



گروه تفسیر و علوم قرآن

برگرفته از ترجمه مجمع البیان

سوره های حمد، قدر، توحید، عصر، کوثر

گرایش تفسیر - دوره عمومی - تفسیر ترتیبی ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿سوره فاتحه الكتاب﴾

این سوره بقول ابن عباس و قتاده مکی، و بقول مجاهد، مدنی است و بعضی معتقدند يك بار در مکه و بار دیگر در مدینه نازل شد.

اسامی این سوره

۱- فاتحه الكتاب- چون قرآن از آن شروع میشود و نیز آغاز قرائت نماز است بدین جهت «فاتحه» خوانده شد.

۲- امّ الكتاب- چون بر سائر سورهها مقدم است و عرب به هر چیزی که جامع یا مقدم بر چیزهای دیگری که تابع آن هستند باشد «امّ» میگوید مانند «امّ الرأس» به پوستی که حاوی مغز است و «امّ القری» بمکه چون زمین از آن نقطه گسترده شد و نسبت بهمه آنها «امّ» است یا از نظر شرافت و برتری آن بر شهرها و مکانهای دیگر «امّ القری» گفته شده است.

بعضی میگویند: سوره حمد را بدین جهت «امّ الكتاب» خواندند که اصل آن قرآن است و منظور از اصل بودن حمد این است که همه قرآن و مطالبی که در مجموع سورهها است مانند اثبات خدا و وجوب بندگی که هدفهای عالی قرآنند در این سوره بیان شده است.

۳- السبع- چون این سوره باتفاق همه دارای هفت آیه است.

۴- مثالی- در اینکه چرا بدین نام خوانده شده دو وجه گفته‌اند:

اول- در هر نماز واجب یا مستحبّ دو بار خوانده می‌شود.

دوم- دو بار نازل شد. اینها اسمهای معروف این سوره‌اند و نیز اسمهای دیگری غیر معروف دارد:

۵- وافیه- چون تمام آن باید در نماز خوانده شود.

۶- کافیه- زیرا حمد میتواند جای سوره دیگر را بگیرد اما در نماز هیچ سوره‌ای نمی‌تواند جانشین حمد گردد مؤید این مطلب است آنچه عباده بن ثابت از نبی اکرم نقل میکنند که فرمود: اُمّ القرآن (حمد) عوض از غیر خودش میشود ولی سوره‌های دیگر عوض آن نمی‌شوند.

۷- اساس- بمناسبت آنچه از ابن عباس نقل شده است که برای هر چیز اساس و پایه‌ای است و اساس قرآن سوره فاتحه و اساس این سوره «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است.

۸- شفاء- چون از رسول اکرم نقل شده است که فرمود: فاتحه الکتاب شفاء از هر دردی است.

فضیلت این سوره

از رسول اکرم نقل شده است که فرمود: هر کس سوره فاتحه الکتاب را بخواند بدو آن چنان پاداش میدهند که گویی دو ثلث قرآن را خوانده و بر هر مؤمن و مؤمنه صدقه داده است.

همین مضمون از آن حضرت، بسند دیگری نقل شده است با این تفاوت که گویی تمام قرآن را خوانده است.

از ابی بن کعب نقل شده است که گفت من سوره فاتحه را بر رسول اکرم خواندم حضرت فرمود قسم بکسی که جانم در دست اوست در تورات و انجیل و زبور و حتی در خود قرآن مانند این سوره نیست این سوره «اُمّ الکتاب» و- «سبع مثانی» است و این سوره بین خدا و بنده‌اش تقسیم شده است و برای بنده است آنچه بخواید.

محمد بن مسعود عیاشی نقل میکند که رسول اکرم بجابر فرمود: ای جابر آیا بهترین سوره‌ای را که خدا در کتابش نازل کرد بتو نیاموزم؟ جابر عرض کرد:

آری. پدر و مادرم فدایت باد یا رسول الله بمن یاد ده. پس رسول اکرم سوره حمد را که اُمّ الکتاب است باو آموخت سپس فرمود ای جابر! دوست داری از فضیلت آن برای تو بگویم؟ گفت: بلی پدر و مادرم فدایت.

حضرت فرمود: این سوره شفاء هر درد و بیماری است جز مرگ.

از حضرت امام صادق نقل شده است که فرمود: کسی که از حمد شفا نیابد هیچ چیز او را خوب نمیکند. امیر المؤمنین از رسول اکرم نقل میکند که خدا بمن گفت «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»^۱ (ای محمد

^۱ آیه ۸۷ از سوره حجر.

همانا ما هفت آیه با ثنا (سوره حمد) - و قرآن با عظمت را برای تو فرستادیم) حضرت میگوید خدا سوره حمد را در برابر همه قرآن قرار داد و بر نازل کردن آن بخصوص بر من منت نهاد بعد فرمود:

فاتحة الكتاب شریفترین چیزی است که در گنجینه‌های عرش است.

خداوند محمد را بدان اختصاص و شرافت داد و هیچکدام از پیامبران را با او در این جهت شریک ننمود. جز سلیمان که با او از این سوره (بسم الله....) داده شد.

همانطور که قرآن از زبان بلقیس این چنین حکایت میکند: «إِنِّي أُلْقِي إِلَيْكَ كِتَابًا كَرِيمًا إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۲ (نامه‌ای گرامی بمن داده‌اند از جانب سلیمان و بنام خدای رحمن و رحیم است).

سپس فرمود: هر که آن را بخواند در حالی که بدوستی محمد و آل او معتقد.

و بظاهر و باطن آن مؤمن، و پیرو فرمانش باشد خداوند در برابر هر حرفی از آن حسنه‌ای باو میدهد که هر يك از آن بالاتر از دنیا با همه اموال و خیراتش می‌باشد.

و اگر کسی بدین سوره که خوانده میشود گوش فرا دهد بمقدار يك سوم از ثواب و اجر خواندنش را خواهد داشت این چیز را غنیمت شمرده و آن را بیشتر کنید تا موقعش نگذرد و حسرت و آه در دلتان نماند.

استعاذه

همه قراء اتفاق دارند که قبل از بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «استعاذه» (بخدا پناه بردن) گفته میشود، اما اختلاف آنان در خصوصیات کلمات آن می‌باشد بدین قرار:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بقول ابن کثیر و عاصم و ابو عمرو.

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ أَنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» بقول نافع و ابن عامر و کسای.

«تَسْتَعِينُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بقول حمزه.

^۲ آیه ۲۹ از سوره نمل

شرح لغات

اعوذ- پناه می‌بریم و استعاذه بمعنای پناه بردن است.

شیطان- در لغت، هر نافرمان و سرکشی است اعم از انسان و جن و حیوان و لذا در قرآن «شَیَاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ» آمده است و وزن آن فیعال است از «شطن» بمعنای دور شده برخی آن را (فعالن) از فعل «شاط» بمعنای باطل شد دانسته‌اند ولی صحیح همان قول اولی است زیرا شاطن بمعنای متمرّد و نافرمان در کلمات عرب دیده می‌شود.^۳

رجیم- دور شده و زنش «فعیل» از رجم بمعنای انداختن.

تفسیر:

خدا امر میکند که از شر شیطان بخدا پناه برید چون هیچ انسانی از وسوسه‌های شیطان برکنار نیست لذا قرآن میگوید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۴ (هر وقت قرآن میخوانید از شر شیطان بخدا پناه برید).

معنای این جمله اینست که من بخدا پناه می‌برم از شر شیطان که دور از خیر است و یا دور شده از رحمت خدا است، و رجیم- یعنی مطرود از درگاه خدا و یا کسی که هدف تیرهای لعن است همانا خدا همه شنیدنیها را می‌شنود (سمیع) و بجه دانستنیها آگاه است (علیم)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. همه امامیه اتفاق دارند که بسم الله يك آیه از حمد و هر سوره دیگری است و کسی که آن را در نماز بخواند نمازش باطل است خواه نماز واجب باشد و یا مستحب و بلند خواندن آن در نمازهایی که باید حمد را بلند خواند واجب و در نمازهایی که باید آرام خواند مستحب است ولی همه این احکام از نظر دانشمندان اهل سنت محل اختلاف است ولی جزء بودنش در سوره نمل برای هیچ دسته قابل انکار نیست.

کسی که بسم الله را آیه‌ای مستقل میدانند «صِرَاطَ الَّذِينَ» را تا آخر سوره يك آیه می‌شمرد و کسی که آن را آیه‌ای مستقل بحساب نمی‌آورد و گفتنش را فقط برای تیمن و تبرک میدانند «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» را يك آیه و بعدش را آیه دیگر می‌شمرد.

۲- هر متمرّدی که نافرمان او کند او را در بند میکند و به زندان و غل می‌آفکند.

آیه ۹۸ از سوره نمل.

از قرآء حمزه و خلف و يعقوب و يزیدی بين سوره‌ها با بسم الله فاصله نمی‌اندازند ولی بقیه در فاصله هر سوره و سوره دیگر بسم الله می‌گویند مگر بین دو سوره انفال و توبه

فضیلت بسم الله

از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: هر که بسم الله بگوید نزدیکتر است به اسم اعظم از سیاهی چشم بسفیدی آن.

از ابن عباس نقل شده که وقتی معلم به بچه می‌گوید بگو بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و او بگوید خداوند برای خود آن بچه و پدر و مادر و معلمش بیزاری از آتش مینویسد.

ابن مسعود می‌گوید: هر کسی می‌خواهد که خدا او را از شعله‌های نوزده‌گانه آتش جهنم رهایی دهد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را بخواند که آن نیز ۱۹ حرف است و خدا هر حرفی را سپر يك شعله قرار می‌دهد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: خدا بکشد اینان را چگونه خواندن بزرگترین آیات قرآن را بعنوان سوره «بدعت» شمرند؟

شرح لغات

اسم. مشتق از سُمُو بمعنای رفعت و علو است و اصل آن سمو است و جمعش اسماء مانند «قنوت» بر اقناء، و بعضی آن را مشتق از سمه و وسم بمعنای علامت گرفته‌اند ولی قول اول صحیحتر است زیرا کلمه‌ای که حرف اولش حذف شده مانند عده و سمه همزه وصل بر سر آن در نمی‌آید.

الله. اسم مخصوص خدا است و سیبویه در باره اصل آن دو وجه بیان میکند:

۱- الاه- بر وزن فعال که حرف اول آن حذف و الف و لام جانشین آن شده است.

۲- لاه- بر وزن فعل که الف و لام تعظیم بر سر آن در آمده و «الله» شده است.

در اینکه کلمه الله جامد و یا مشتق است خلیل می‌گوید: اسمی است غیر مشتق و لازم نیست که هر اسمی مشتق باشد، و کسانی که آن را مشتق دانسته‌اند در اینکه اصل آن چیست این وجوه را گفته‌اند:

۱- مشتق از «الوهییت» بمعنای عبادت و معنای الله بنا بر این ذاتی است که شایسته پرستش میباشد.

۲- مشتق از «وله» بمعنای تحیر، و معنایش بنا بر این ذاتی است که عقلها در کنه عظمتش متحیر و سرگردانند.

۳- از «المت» یعنی فزع و گریه کردم و خدا کسی است که همه مردم در احتیاجاتشان سوی او جزع و ناله میکنند.

۴- از «المت إليه» بسویش آرامش یافتیم و معنایش این است که دلها با ذکر و یادش آرام می‌گیرند.

۵- از (لاه) یعنی پوشیده شد که او ذاتی است پوشیده از اوهام و آشکار و ظاهر با دلیلها و برهانهای عقلی.

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» دو اسمند که از رحمت گرفته شده و برای مبالغه‌اند جز اینکه در «فعالان» (رحمن) مبالغه بیشتری است از «تغلب» حکایت شده است که بعقیده او کلمه (رحمن) عربی نیست باستناد آیه کریم که در مقام استغراب و تازه بودن کلمه گفتند «رحمن» چیست؟ (قالوا و ما الرحمن) ولی این عقیده درست نیست زیرا در اشعار عرب فراوان این کلمه دیده میشود^۵

تفسیر:

در بیان معنای «بسم الله» سه وجه گفته شده است:

۱- استعانت از نام خدا

در این وجه، استعانت مقدر است و معنای آن چنین است طلب کمک کنید به اینکه نامهای خدا را بزبان آورده او را بصفات عالی‌اش وصف کنید.

۲- استعانت از ذات حق

بعضی دیگر گفته‌اند یعنی کمک بجوئید از ذات خدا و کلمه «اسم» در «بسم الله» بجای مسمی نشسته است و مثل این است که گفته شود «بالله» و در تمام موارد ذکر و خطاب اسم جای ذات و شخص مسمی را می‌گیرد همانطور که میگویند زید را دیدم مسلّم منظور دیدن کلمه «زید» نیست بلکه شخص و مسمای این اسم را دیده‌اید و اسم

^۵ سلامة بن جندل که خود شاعر قبل از اسلام و در زمان جاهلیت و اهل حجاز است میگوید: «و ما یشأ الرحمن يعقد و يطلق» (خدا هر چه بخواهد انجام میدهد، امری را ببندد و یا بگشاید و رها کند)

بعنوان مسمی ذکر شده است و همچنین وقتی کسی را با اسم خطاب میکنند مخاطب شخص است و اسم جانشین او.^۶

۳- شروع بنام بردن از او

در این وجه کلمه «اسم» بمعنای مصدر (اسم بردن) گرفته شده است مانند «أکرمته کرامه» که کرامه بجای اکرام می‌باشد و معنایش این است که خواندندم را با نام بردن از خدا آغاز میکنم.

مؤلف- این قول بهتر است زیرا ما مأموریم که کارهایمان را با نام بردن او شروع کنیم نه به اینکه از کبریا و عظمتش خیر دهیم هم چنان که برای خوردن و آشامیدن و ذبح امر شده است که خدا نام برده شود و اگر کسی موقع «ذبح» و کشتن حیوان بجای «باسم» بگوید «بالله» قطعاً مخالف دستور است.

«الله»- ذاتی است که چون قادر بر آفرینش و زنده کردن موجودات و نعمت دادن به آنهاست شایان پرستش است. «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»- علت تقدّم کلمه «الرحمن» بر «الرحیم» این است که چون رحمن فقط بخدا گفته میشود و بس مانند اسم شخص و علم است و باید قبلاً گفته شود بخلاف «رحیم» که گفتنش در مورد غیر خدا نیز صحیح است.

ابو سعید خدری از رسول اکرم نقل میکند که آن حضرت فرمود: عیسی بن مریم گفت خدا رحمن در دنیا و رحیم در آخرت است. بعضی از تابعین میگویند «رحمن» یعنی مهربان ب همه مردم مؤمن و کافر و «رحیم» مهربان بخصوص مؤمنین در آخرت.

فرا گرفتن رحمت رحمانیه حق همه مردم را خواه مؤمن و صالح باشند یا کافر و فاسق، باین است که آنان را آفرید و از نعمت حیات و زندگی بهره‌مندشان نمود و به آنان روزی میدهد.

و شمول رحمت رحیمیه بخصوص مؤمنان، باین است که در دنیا بآنها توفیق نیکو کاری داد و آنان در آخرت مورد تکریم و آمرزش او قرار گرفته و وارد بهشت میشوند. بهمین مطلب باز میگردد آنچه از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «رحمن» اسمی است خاص (مخصوص بخدا) و بیان کننده صفتی عام و «رحمن» اسمی است عام و بیان کننده صفتی خاص.

^۶ در ادبیات نظیر فراوان دارد، لیبید میگوید:

و من ینک حولا کاملا فقد اعتذر

الی الحول ثم اسم السلام علیکما

تا يك سال (گریه میکنم) و السلام- و کسی که يك سال کاملاً گریه کند معذور است- در این جا کلمه «اسم» معنا ندارد و معنی این است «ثم السلام علیکما»

عکرمه میگوید: خدا باعتبار يك رحمت «رحمن» و باعتبار صد رحمت «رحیم» است و این مطلب را او اقتباس کرده از قول رسول اکرم که فرمود: برای خدا صد رحمت است که فقط یکی از آنها را به زمین فرستاده و بین مردم تقسیم نمود و مهربانی مردم با هم و عواطفی که نسبت بهم نشان میدهند همه اثر همین يك رحمت است و نود و نه رحمت دیگر را برای خود قرار داده تا روز قیامت بندگان را مشمول آنها قرار دهد و روایت شده است که روز قیامت حتی این يك رحمت را هم ضمیمه آن نود و نه نموده و با همه آنها به بندگان خود مهر می‌ورزد.

[سوره الفاتحة (۱): آیات ۱ تا ۷]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳) مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴) إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵)

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)

[ترجمه]

ستایش خدای را که پروردگار جهانیان.

دارای رحمت همگانی و خاص.

فرمانروای روز جزا است.

(خدایا) تنها تو را میپرستیم و از تو یاری میخواهم ما را براه راست هدایت فرما.

راه کسانی که بر آنها نعمت دادی نه کسانی که مورد خشم شده‌اند و نه گمراهان.

شرح لغات این سوره

حمد- با مدح و شکر معنایی نزدیک بهم دارند و کلمات «ذم» و «هجاء» و «کفران» در مقابل حمد و مدح و شکر می‌باشند، در حمد لازم نشده است که در برابر نعمت باشد ولی شکر حتماً در مقابل نعمت و نیکی است.

رب- پروردگار، برای این کلمه چند معنی گفته شده است از اینقرار:

۱- بزرگ و فرمانبردار ۲- مالك (دارنده)، همانطور که رسول اکرم بمردی فرمود:

«أَرْبٌ غَنِمَ ام رَّبُّ إِبْلِ»

آیا تو صاحب گوسفندی یا صاحب شتر، جواب داد هر چه خدا دهد زیاد میکنیم و لذت میبریم. ۳- اختیار دار. ۴- پرورش دهنده.

۵- اصلاح گر، کلمه رب بطور مطلق فقط در مورد خدا بکار میرود و در مورد اشخاص دیگر با اضافه استعمال میشود مانند «رَبُّ الدَّارِ» (مالك خانه) عالین- جمع عالم و خود کلمه عالم، جمعیت که از جنس لفظ خود مفرد ندارد و بگروهی از صاحبان عقل گفته میشود. ولی در استعمال مردم، عالم بمعنای همه موجودات است اعم از جاندار و بی جان انسان و یا انواع دیگر و آیه کریمه:

«وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۷ (پروردگار جهانیان چیست گفت:

ملك يا مالك- ملك بمعنای پادشاه و مالك کسی که توانایی و حق تصرف در مالش را بهر صورتی که بخواهد دارد و کسی نمیتواند از او جلوگیری نماید.

يوم الدين: يوم- روز، و دين بچند معنا آمده است. ۱- جزا و پاداش.

۲- حساب ۳- طاعت و پیروی، ولی در اینجا بمعنای پاداش و حساب است بقرینه آیات کریمه «الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ»^۸ (امروز هر کسی را هر چه کرد جزا دهد) و «الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۹ (امروز آنچه کردید جزا و پاداش داده میشوید) نعبد- می‌پرستیم. عبادت در لغت ذلت و خواری و «طریق معبد» یعنی راهی که در اثر رفت و آمد زیاد کوبیده شده است و به بنده و برده «عبد» میگویند از نظر ذلت و رام بودنش در برابر صاحب و مالکش.

نستعين- از تو کمک میخواهیم- استعانت، کمک خواستن.

^۷ آیه ۲۳-۲۴ از سوره شعرا

^۸ آیه ۱۷ از سوره غافر

^۹ آیه ۷ از سوره تحریم.

اهدنا- هدایت کن ما را، هدایت در لغت ارشاد و راهنمایی است و کسی که جلو مردم افتاده آنان را راهنمایی میکند «هادی» و راهنما میگویند.

صراط- راه واضح و واسع.

مغضوب علیهم- کسانی که بر آنان خشم و غضب شده است- از غضب که در اصل بمعنای سختی و شدت می باشد و لذا به سنگ سخت «غضبه» میگویند.

الضالین- گمراهان اصل «ضلال» بمعنای «هلاک» است مانند آیات کریمه:

«إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ» یعنی وقتی در زمین هلاک شویم و «أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» یعنی اعمال آنها را نابود و هلاک کرد. و گمراهی در دین دوری و رفتن از حق است.

تفسیر

الْحَمْدُ لِلَّهِ- یعنی همه صفات عالی و ستایشها و سپاسها برای آن خدایی است که سزاوار پرستش است چون او دهنده همه نعمتها و توانایی بر آنها است، او آفریدگار و پروردگار جهانیان است، ضمناً از این آیه دو چیز استفاده میشود. ۱- وجوب شکر نعمت دهنده ۲- راه و طرز آن الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ- معنای این دو صفت و فرق آنها با هم در تفسیر «بِسْمِ اللَّهِ» گذشت و تکرار آنها پس از حمد بمنظور تأکید است ولی علی بن عیسی رمانی میگوید:

ذکر این دو صفت پس از بسم الله و پس از حمد تکراری است زیرا پس از بسم الله چون کلمه «الله» بمعنای کسی است که شایستگی پرستش دارد «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بیان سبب این لیاقت و شایستگی است و پس از حمد برای بیان علت و سبب این شکر و سپاس است.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ- پس از بیان مالکیت خدا در این عالم، این آیه مالکیت و سلطنت او را در جهان دیگر بیان میکند و منظور از «یوم» (روز) زمان است مطلقاً نه روز اصطلاحی مقابل شب.

بعضی میگویند: منظور از «روز» ادامه نور و روشنی است تا سر نوشتها تعیین شده هر کسی در مکان خود مستقر گردد.

در باره «يَوْمِ الدِّينِ» جبائی میگوید یعنی روزی که بر دین جزا و پاداش داده میشود. محمد بن کعب معتقد است یعنی روزی که جز دین چیزی سود نمی بخشد.

با اینکه خدا مالک همه عالمها است عِلَّتْ اینکه او را فقط مالک روز دین و عالم آخرت معرفی میکند بیان عظمت و اهمیت آن روز است مانند آیه کریمه: «رَبُّ الْعَرْشِ» خدای عرش که برای بیان عظمت عرش است.

ضمناً این آیه بر اثبات معاد و لزوم ترس و امید از آن، دلالت دارد زیرا تصور آن جهان خوف و امید را در انسان پدید میآورد.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ - روی قانون ادبی عربی مقدم شدن «إِيَّاكَ» (تو را) بر دو فعل برای بیان انحصار است یعنی خدایا منحصرأً تو را میپرستیم نه غیر تو را و فقط از تو کمک میجوئیم نه از غیر تو.

عبادت، خود نوعی شکر است و نیز هدف از آن است زیرا عبادت آخرین درجه خضوع کسی است توأم با عالیترین مرتبه تعظیم و بزرگداشت و شایستگی این پرستش را ندارد مگر کسی که اصول نعمتها چون هستی و زندگی و میل را عطا کرده است و چون جز خدای بزرگ هیچکس توانایی دادن این نعمتها را ندارد پس پرستش مخصوص او است.

اگر انسانی بدیگری نیکی کند شایستگی تشکر و سپاسگزاری را دارد و نیز لزوم اطاعت و فرمانبرداری انسانی از انسان دیگر امکان دارد اما عبادت و پرستش منحصرأً در برابر خدا باید باشد نه دیگری.

عبادت همان اطاعت نیست.

بنا بر این قول کسانی که میگویند عبادت همان اطاعت است صحیح نیست زیرا اطاعت تنها موافقت فرمان و امر است و بس و لذا پسر که مطیع پدر و بنده که فرمانبر صاحبش است درست نیست بگوئیم آنها پدر و یا صاحب خود را میپرستند و بت پرستان عبادت بت میکردند نه اطاعت، چون بت فرمان و امری نداشت تا آنان پیروی کنند.

توفیق از تو است

مقصود از «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» این است که خدایا فقط از تو توفیق و کمک بر عبادت میخواهم و معنای توفیق درست کردن همه وسائل و اسباب آن چیزی است که در پیدایش نیاز بدانها دارد و از این جهت کسی که دیگری را بر کاری کمک میکند نمیگویند «باو توفیق داد» زیرا او توانست تنها يك سبب «يك قسمت کار را» درست کند اما جمع همه اسباب و مقدمات از قدرت افراد خارج و منحصر بخدا است لذا توفیق فقط از او است.

تکرار چرا؟

علت اینکه کلمه «ایاک» تکرار شده این است که اگر فقط يك بار گفته میشد شاید این تو هم پیش میآمد که راه تقرّب بخدا جمع بین عبادت و استعانت است و اگر یکی از آنها شد مانند کسی که در عظمت و بزرگی خدا می اندیشد که خود آن عبادت است ولی از او کمک نمیخواهد باید تقرّب بخدا حاصل نکند.

بعضی میگویند تکرار فقط بمنظور تأکید است مثل اینکه میگویند این خانه بین حسن و بین حسین مشترک است که اگر یکی از آن کلمات «بین» نباشد معنا باز صحیح است. ولی باید دانست اگر «إِيَّاكَ» برای يك فعل تکرار میشد ممکن بود مفید تأکید باشد اما در اینجا برای دو فعل است.

عدهای دیگر معتقدند تکرار «ایاک» از این نظر است که بما بیاموزد همیشه و برای هر حاجت او را یاد کنیم اگر چه مکرر نشود.

عبادت بدون کمک او ممکن نیست

در اینجا سؤال و اشکالی پیش میآید که چرا جمله «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» بر جمله «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» مقدم شده با اینکه عبادت بدون کمک خدا ممکن نیست؟

در جواب باید گفت: که بی شك کمک خدا جلوتر از عبادت است چه اگر قدرت دادن و کمک او نباشد بنده نمیتواند کاری انجام دهد ولی چنین نیست که اگر در خواست کمک از خدا نشود او کمک نکند و نیرو و یاری ندهد پس آنچه جلوتر از عبادت است خود کمک او است و آنچه مؤخر بیان شده طلب و در خواست آن است.

باضافه وقتی دو چیز با هم مربوط باشند جلو و عقب گفتن آنها تفاوتی در مطلب پیش نمیآورد مثلاً میگویند حقم را پرداختی چه کاری صحیح و نیکو کردی یا اینکه دو جمله را عکس کرده بگویند چه کاری صحیح و نیکو کاری که حقم را پرداختی.

بعضی از این سؤال جواب داده اند که ممکن است این در خواست کمک برای عبادت های بعدی باشد.

تکلیف بدون قدرت نمیشود.

سؤال دیگری در این آیه میشود که تکلیف و فرمان دادن خدا نه عبادت حتماً پس از آن است که نیرو و توانایی بر آنها داده است چه در غیر این صورت تکلیف محال است پس کمک و نیرو خواستن چه اثری دارد؟

در جواب گفته‌اند که خود این در خواست، عبادت، و انقطاع از همه وسائل بسوی او است مانند آیه کریمه: «رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ»^{۱۰} (خدایا بحق داوری فرما) با اینکه داوری و حکم خدا جز بحق نیست و نیز ممکن است کمک خواستن از خدا سبب ادامه تکلیف و نیرو دادن بر آن باشد.

قدرت همراه یا جلوتر از عبادت است؟

بعضی باین آیه استدلال کرده‌اند که قدرت همراه عبادت و هر کاری است چه اگر جلوتر از آن باشد دیگر در خواست آن معنا ندارد چون نخواستن خود، حاصل است.

ولی این استدلال درست نیست زیرا ممکن است کسی با داشتن قدرت از خدا کمک و توفیق بخواد بدو منظور:

۱- از او میخواهد که اراده و خواستش را بر آن عبادت، نیرومند و کار را بر او سهل و ساده کند مثل اینکه پاداش و نتیجه‌های عبادت را باو بگوید تا میل و رغبتش بیشتر گردد.

۲- از خدا میخواهد که این قدرت و توانایی را که هم اکنون دارد برایش نگاه دارد و ادامه دهید و آن را از او نگیرد تا در آینده نیز هم چنان توفیق عبادت داشته باشد و یا آن، بآن این قدرت را تجدید کند^{۱۱} (بقول کسانی که معتقد بعدم بقاء قدرت‌اند).

از خبر بخطاب

آیات اول این سوره از عظمت خدا و اینکه هر ستایشی شایسته او است و از برخی صفاتش خبر میداد ولی آیات بعدی به خطاب گرائیده خدا را مخاطب قرار میدهد.

این سبک و روش که باصطلاح: «عدول از خبر بخطاب» است در اشعار عرب فراوان دیده میشود^{۱۲}.

کسانی در تفسیر این آیات میگویند: تقدیر آیه چنین است «بگوئید» یا «بگو ای محمد» ما فقط تو را می‌پرستیم ... مانند آیات کریمه: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا»^{۱۳} (اگر به بینی وقتی گناهکاران

^{۱۰} آیه ۱۱۲ از سوره نساء

^{۱۱} این قسمت اشاره به بحثی است که بین فلاسفه و متکلمین معروف است که آیا قدرت بر هر کاری قبل از آن است و یا همراه آن، نظر بسیاری از محققین این است که قدرت، قبل از هر کاری که انجام میشود هست زیرا اگر فقط همراه خود کار باشد لازم می‌آید فاسق که مثلاً نماز نمیخواند قدرت نداشته باشد و چون قدرت ندارد پس مکلف هم نباشد.

^{۱۲} لیبید که از شعراء معروف جاهلی است که اسلام را درک کرد و بدان گرائید و شعر را کنار گذارد او صاحب یکی از معلقات سبع است و وقتی به ۷۷ سالگی رسید گفت: «بات تشکی الی النفس مجهشة- و قد حملتک سبعاً بعد سبعینا»- نفس من در حالی که گریان و نالان بود بسوم شکوه کرد. (گفتمش) تو را هفتاد و هفت سال در بر داشتم- که از خبر به خطاب عدول نموده است.

در پیشگاه پروردگارشان سرها بزیر افکنده‌اند (گویند) پروردگارا دیدیم) که تقدیر این است که «گویند» و «وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» (و فرشتگان از هر دری بر آنها در آیند: درود بر شما) که تقدیر این است «يَقُولُونَ سَلَامٌ» (میگویند درود بر شما).

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ - با توجه به اینکه خواننده این آیات و گوینده این کلمات خود بر دین حق و راه راست است.

در معنای «اهْدِنَا» ما را هدایت فرما این وجوه گفته شده است:

۱- پایداری بر دین حق

ما را بر دین حق ثابت قدم و پایدار کن و اگر چه خداوند با لطف خود همه مردم را هدایت نموده است ولی گاهی انسان دچار لغزش شده و افکار باطلی بر دل و قلبش خطور میکند بنا بر این بجا است که از خدا بخواهد او را بر دین حق استوار بدارد و روشنی بیشتری باو دهد که سبب استقامت و پایداریش گردد همانطور که خدا میفرماید:

«وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى»^{۱۴} (کسانی که هدایت و روشنی یافته‌اند هدایتشان را افزون کند) در استعمالات مردم هم نظیرش زیاد دیده میشود مثلاً کسی که مشغول خوردن است و دیگری باو رسیده میگوید: بخور یعنی ادامه بده.

۲- پاداش و جزاء

بما پاداش راه راست و دین حق را عنایت کن نظیر آیه کریمه «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ»^{۱۵} (خداوند به آنان بسبب ایمانشان پاداش میدهد) بنا بر این معنای «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» این است که ما را به بهشت که پاداش ما است هدایت فرما مؤید این وجه است آیه کریمه «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا»^{۱۶}

۳- برای آینده

ما را در آینده عمرمان نیز براه راست هدایت فرما همانطور که در گذشته هدایت فرمودی

. خواستن آنچه هست!

^{۱۳} آیه ۱۲ از سوره سجده

^{۱۴} آیه ۱۷ از سوره محمد

^{۱۵} (۱) آیه ۹ از سوره یونس

^{۱۶} (۲) آیه ۴۳ از سوره اعراف

باضافه- گاهی ممکن است دعا برای چیزی باشد که حاصل است مانند آیه کریمه «رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ» (خدایا بحق حکم فرما) و معلوم است که خدا بجز حق حکم نمیکند. یا قرآن از زبان ابراهیم میگوید. «وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ»^{۱۷} (روزی که کسان بر انگیخته میشوند مرا خوار مگردان) که بر فرض هم نمیخواست خدا او را خوار نمیکرد.

و همانطور که گفتیم خود خواستن و دعا عبادت و انقطاع بسوی خدا از خلق است و احیاناً فائده و مصلحت دیگری نیز ممکن است در همین خواستن نهفته باشد همانطور که ما با اعتقاد به یگانگی خدا و متره بودنش از همه عیوب اذکاری را چون:

لا اله الا الله، الحمد لله، و سبحان الله می گوئیم.

و نیز امکان دارد که چیزهایی برای ما در صورت سؤال و در خواست دارای مصلحت بوده و بدون آن مصلحت نداشته باشد و خدا ما را براه راست قبلاً هدایت فرموده زیرا میدانست که ما از او در خواست خواهیم کرد.

ادامه تکلیف

اثر دیگر این دعا و در خواست این است که برای آینده خداوند این تکلیف را ادامه دهد تا مصلحت و پاداش زیادتیر نصیب بنده گردد.

صراط مستقیم چیست؟

صراط مستقیم (راه راست) را باین چند امر معنا کرده‌اند:

۱- «کتاب خدا» قرآن که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و از ابن مسعود نیز این معنا نقل شده است.

۲- «اسلام» از جابر و ابن عباس.

۳- دینی که جز آن پذیرفته نیست. محمد بن حنفیه میگوید صراط مستقیم آن دینی است که خدا غیر از آن را از بندگان نمی پذیرد.

۴- پیامبر و ائمه علیهم السلام- که در روایات همین معنی وارد شده است.

^{۱۷} آیه ۸۷ از سوره شعراء

و حق آن است که «صراط مستقیم» معنایی عام و وسیع دارد که همه اینها را شامل می‌گردد و دینی که خدا بدان امر کرده از توحید و عدل و ولایت کسانی که اطاعتشان را واجب دانسته مصداق آن است.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ - این آیات بیان و توضیح صراط مستقیم است که آن راه کسانی است که تو بر آنان نعمت داده‌ای و این مردمی که خدا بر آنان نعمت داده آیه کریمه معرفی میکند **وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ**^{۱۸} (آنان که خدا و این پیامبر را اطاعت کنند همدم آن کسانی که «خدا بر آنان نعمت داده است» از پیامبران و راستگویان و جانبازان و نیکوکاران) پس نعمت دادگان، اینان هستند.

کلمه نعمت از نظر لغت بمعنای زیادت و مبالغه است و در این آیات صریحاً صراط مستقیم بعنوان «نعمت» ذکر شده است ولی پس از آنکه آن را براه کسانی که مورد نعمت قرار گرفته‌اند معرفی مینماید دانسته میشود که خود آن، نعمت است.

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ - از نظر همه مفسران منظور از مردمی که مورد خشم قرار گرفته‌اند همان یهود است و بهمین مطلب دلالت دارد آیه کریمه: **«مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ»**^{۱۹} (کسانی را که خدا بر آنان لعن و غضب کرده و آنان را به بوزینه و خوک مسخ نمود) و اینان همان یهود بودند زیرا این مسخ شدگان همانها هستند که آیات کریمه خطاب به بنی اسرائیل میگوید: **«وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»** (شما دانستید کسانی را که نسبت به قانون و حکم روز شنبه تجاوز کردند و ما گفتیم بوزینگانی مطرود باشید).

وَلَا الضَّالِّينَ - و نه گمراهان. مقصود از گمراهان نصاری و مسیحیان است بدلیل آیه کریمه **«وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ»**^{۲۰} (هوسهای گروهی را که خود گمراه شدند و بسیاری را نیز گمراه کردند و از راه راست دور افتادند پیروی نکنید)

صفت آشکار هر دسته

حسن بصری میگوید: وقتی قرآن یهود را «مغضوب علیهم» و نصاری را «ضالین» میداند معنایش آن نیست که یهود گمراه نیستند و یا نصاری مورد خشم قرار نگرفته‌اند بلکه هر دو دسته هم مورد خشم‌اند و هم گمراه اما از هر دسته صفت بارز و آشکارشان بیان شده است. تا چون علامت‌هایی آنان را از هم ممتاز کند.

^{۱۸} آیه ۶۹ از سوره نساء

^{۱۹} آیه ۶ از سوره مائده

^{۲۰} (۲) آیه ۷۷ از سوره مائده

مصدق هر دو صفت همه کفارند

بعضی میگویند منظور از دارندگان این صفت‌ها همه کفارند نه از هر صفت يك دسته بخصوص مراد باشد پس گفتن هر صفت بخاطر امتیاز یافتن صاحب آن نیست بلکه برای دانستن و شناختن حال کفار است.

مقصود از هر صفت جنس آن است نه يك دسته

عبد القاهر جرجانی در بیان این آیات نظر دیگری دارد، او میگوید: مقصود از این دو صفت (غضب شدگان و گمراهان) معنای خود آنها است بدون آنکه اشاره به مردمی معین باشد مثلاً اگر شما گفتید: بخدا پناه میبرم از اینکه حال من حال غضب شدگان باشد منظور شما از غضب شدگان دسته معین و معلوم نیست و همچنین وقتی از خدا می‌خواهید که پروردگارا مرا از کسانی قرار ده که بر آنان نعمت داده‌ای مسلماً شما مردم خاصی را در نظر نمی‌گیرید.

چند حدیث

در تفسیر عیاشی حدیثی نقل میکند که محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام پرسید در باره آیه کریمه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» حضرت فرمود: منظور، فاتحه‌الکتاب است که گفتنش تکرار میشود. سپس امام صادق اضافه میکند که رسول اکرم فرمود: خدا بر من مانت نهاد از گنج بهشت به فاتحه‌الکتاب که در آن این آیات است با این حواص:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. که خدا در باره‌اش میگوید: «وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا»^{۲۱} (و چون در قرآن پروردگارت را به یگانگی و وحدت یاد کنی آنان روی گردانیده گریزان میشوند) «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» - که سخن بهشتیان است و خدای را از نیکی پاداش شکر میکنند.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» - که جبرئیل میگوید هیچ مسلمانی آن را بزبان نمی‌آورد جز اینکه خدا و اهل آسمان او را تصدیق می‌نمایند.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» بیان خلوص در عبادت خدا است و «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» بالاترین و بهترین چیزی است از حاجات که بندگان از خدا می‌خواهند.

^{۲۱} (۱) آیه ۴۶ از سوره اسراء

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» همان راه پیامبرانی است که خدا بر آنان نعمت داد «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» همان یهود و «ضَالِّينَ» نصاری هستند.

محمد حلی میگوید: امام صادق علیه السلام این قسمت از حمد را چنین قرائت میکرد.

«ملك يوم الدين» و نیز: «اهدنا صراط المستقيم» و در روایت دیگر اضافه میکند که حضرت میفرمود: «صراط المستقيم» یعنی امیر المؤمنین علیه السلام.

جمیل از حضرت امام صادق نقل میکند که فرمود هر گاه بدنبال امام جماعتی بودی وقتی امام از قرائت فاتحه فارغ شد بگو: «الحمد لله رب العالمين».

و نیز فضیل از آن حضرت نقل میکند که فرمود وقتی فاتحه را خواند و تمام شد بگو «الحمد لله رب العالمين».

نظم این سوره

وقتی شخص نعمت‌های خدا را در این عالم با چشم دید و در باره آنها اندیشید و دانست که عالیتین و راستگوترین شواهد نعمت‌های خدا خود اوست. از نام خدا آغاز کرده بِسْمِ اللّٰهِ میگوید و اعتراف بخدائیش می‌نماید و از احساس اینکه رحمن و رحیم است در دلش آرامش و سکون می‌یابد.

و پس از آنکه باین یگانه نعمت دهنده خود اعتراف نمود او را شکر میکند و «الْحَمْدُ لِلّٰهِ» میگوید و وقتی می‌بیند همانطور که او مشمول نعمت‌های خدا قرار گرفته دیگران نیز از این خوان گسترده بیدریغ بهره‌مند اند میفهمد که او «رَبِّ الْعَالَمِينَ» است و با دیدن رزق و اسعش همه مردم، او را بنام «الرَّحْمَنِ» میخواند.

هنگامی که نافرمانی مردم را در برابر این همه نعمت‌ها مشاهده کرد و اینکه آنان بجای سپاسگزاری خدا پشت پا به احکام الهی میزنند واجبات را ترك و گناهان را انجام میدهند ولی خدای بزرگ نعمت‌هایش را از آنان نمیگیرد و گناهشان را می‌بخشد پس میدانند او «رحیم» است.

این شخص موحد، رفتار و سلوک مردم را نسبت بهم می‌بیند که بهم ستم کرده و حق همدیگر را می‌برند و هیچ فردی از دیگری بسلامت نیست می‌فهمد که بدنبال آنان روزی است که خدا انتقام مظلوم را از ظالم خواهد کشید و میگوید «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ».

پس از فهمیدن همه این مطالب و پی بردن به اینکه برای او خالقِ است رازق و رحیم که می‌میراند و زنده میکند اشیاء را پدید می‌آورد و دو باره بسوی نیستی باز میگرداند ولی خود او ذات زنده‌ای است که هیچ چیز به او مانند نیست و خالق است که جز او کسی شایسته پرستش نیست و آن چنان خدای را با این صفات شناخت که گویی هم اکنون او را می‌بیند در این حال است که روش سخن را تغییر میدهد و از خبر به خطاب می‌گراید و می‌گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» (خدایا تو را می‌پرستیم) همانطور که وقتی انسان شخصی را توصیف میکند و صفاتش را شرح میدهد و در این میان خود آن شخص که وارد میشود روش سخن را تغییر داده آن شخص را مخاطب قرار میدهد.

سالک راه توحید وقتی می‌بیند دل انسان در معرض شبهات و هجوم آراء مختلف است و جز خدا کسی نمی‌تواند کمک او باشد لذا از خدا برای توفیق در طاعت و تمیّه و وسائل و اسباب آن در خواست کمک میکند و می‌گوید: «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».

عارفی که بدین درجه از کمال معرفت رسید و بر راه حق مستقیم شد می‌ترسد که لغزشی برایش پیش آید زیرا تنها معصومین هستند که از خطا و لغزش ایمن و مصونند لذا از خدا توفیق ثبات و پایداری و دوام بر راه خدا و ایمنی از لغزش‌ها را می‌خواهد و می‌گوید «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».

و کلمه صراط مستقیم لفظی است جامع معرفت احکام و توفیق عمل به شرایع و قوانین اسلام و پیروی از کسانی که خدا اطاعت آنان را واجب دانسته است و دوری از گناه می‌باشد وقتی همه این‌ها را دانست توجه پیدا میکند که برای خدا بندگانی است که مشمول نعمت‌های مخصوص اویند. و خدا آنان را در میان مردم بر گزیده و حجت بر خلق قرار داده است پس از خدا می‌خواهد که او را نیز بدانان ملحق کند و بر راه آنان بدارد تا گمراهان گمراه کننده‌ای که دشمن حقیقت و کور از دید واقعیت و مخالف راه اعتدال‌اند و مشمول غضب و لعن خدا قرار گرفته‌اند و خدا بر ایشان رسوایی و عذاب مهیا نموده است نتوانند در او اثر کنند و از شرشان محفوظ بمانند و می‌گوید «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

﴿سوره قدر﴾

مکی، و بعضی هم گفته‌اند که مدنی است.

از نظر مکی و شامی شش آیه، و از نظر دیگران پنج آیه است.

اختلاف آن:

آیه ليله القدر سوم مکی و شامی است.

فضیلت آن:

ابی بن کعب از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که کسی که آن را قرائت کند باو عطا شود اجر کسی که ماه رمضان را روزه گرفته و شب قدر را احیاء داشته است.

حسین بن ابی العلاء از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت نموده که آن حضرت فرمود هر که قرائت کند سوره انا انزلناه فی ليله القدر را در نماز واجبی از واجباتش منادی از طرف حق او را صدا زند که ای عبد الله گناه گذشته تو بخشیده شد، عمل را از سر بگیر.

سیف بن عمیره از مروی از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند هر کس انا انزلناه را آشکارا و بلند بخواند مانند کسی خواهد بود که در راه خدا شمشیرش را کشیده باشد و کسی که آن را در نهانی بخواند مثل آنست که در خون خود در راه خدا طپیده باشد، و کسی که ده مرتبه بخواند بر نحو هزار گناه از گناهان خود گذشته و اقدام کرده است.

توضیح و وجه ارتباط این سوره با سوره قبل:

چون خداوند سبحان در پایان سوره اقراء امر کرد بسجده و تقرب بسوی خدا این سوره را افتتاح کرد بذكر ليله القدر، و تقرب در آن شب به سوی خدا که تقرب در آن شب زیادت است از سایر شبها و روزها، پس مثل آن است که فرموده: تقرب بجوی در سایر اوقات در شب قدر.

و ابو مسلم گوید: چون خدا او را امر کرد بقرائت قرآن در آن سوره در این سوره بیان کرد که نزول آن در شب قدر بود، پس فرمود:

[سوره القدر (۹۷): آیات ۱ تا ۵]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳) تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا يَأْتِينَ رَبَّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (۴) سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده و مهربان (۱) البتّه ما فرو فرستادیم قرآن را در شب قدر (۲) و چه چیز دانا کرد تو را (تا بدانی) که چیست شب قدر (۳) شب قدر بهتر از هزار ماه است (که مشتمل بر شب قدر نباشد) (۴) فرود آیند فرشتگان و جبرئیل در شب قدر (بزمین) بفرمان پروردگارش از جهت هر کاری (۵) (آن شب از آفات) سلامتست آن سلامتی تا هنگام دمیدن سفیده صبح است.

شرح لغات:

القدر: بودن چیز است برابر غیر خودش بدون زیاده و کم، و قدر الله هذا الامر یقدره قدرا، آن دم که آن را قرار دهد بر مقدار آنچه را که حکمت او اقتضا میکند.

الشهر: در شرع عبارت است از آنچه بین دو هلال از ایّام واقع میشود (که در فارسی آن را ماه میگویند) و آن را بعربی شهر نامیده‌اند باشتهارش بهلال و گاهی شهر و ماه سی روز و گاهی بیست و نه روز میشود وقتی هلالی باشد یعنی وقتی هلال شب اول دیده میشود و اگر هلال دیده نشود پس ماه سی روز خواهد بود.

اعراب:

خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ تقدیرش خیر من الف شهر لا ليله قدر فیه بهتر از هزار ماهی که شب قدر در آن نباشد، پس حذف صفت شده است، و قول خدا سَلَامٌ هِيَ، هی مبتداء و سلام خیر مقدّم بر اوست و آن بمعنای فاعل است برای اینکه آن هر گاه حمل بر مصدر شود جایز نیست تعلیق حتی به آن، زیرا فاصله‌ئی بین صله و موصول نیست و مانند آنست قول شاعر:

فَهَلَّا سَعَيْتُمْ سَعَى عَصْبَةِ مَازِنٍ وَ هَلْ كَفَلْتُمُنِي فِي الْوَفَاءِ سِوَاءِ

پس آیا کوشش نکردید شما کوشش قبیله مازن و آیا کفیلان من در وفاء برابر و یکسانند.

سواء بمعنای مستوی و برابری است، و تقدیرش فهل کفلائی مستوون فی الوفاء، و چاره‌ای از این تقدیر نیست برای اینکه سواء اگر مصدر باشد آن چیز نیست که مقدم شده بر آن صله آن، و جایز است تعلیق حتی به قول خدا، تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ و جایز نیست اینکه هی مبتداء و حتی در موضع خبر باشد، برای آنکه فایده‌ای در آن نیست زیرا هر شب دارای این صفت است و مطلع مجرور به حتی و آن در معنای الی است.

تفسیر:

(إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) هاء کنایه از قرآنست گرچه ذکر از آن در میان نیامده برای اینکه حال در آن مورد مشتبه نیست.

(فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) ابن عباس گوید: قرآن را خدا يك مرتبه نازل کرد از لوح محفوظ بآسمان دنیا در شب قدر، سپس جبرئیل آن را تدریجاً به پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل مینمود و از اوّل تا آخرش بیست و سه سال بود.

شعبی گوید: یعنی ما شروع کردیم نزول قرآن را در شب قدر.

مقاتل گوید: نازل کرد آن را از لوح محفوظ بسوی سفره و ایشان نویسندگان بودند از فرشتگان در آسمان دنیا، و نازل میشد در شب قدر از وحی بر اندازه آنچه که جبرئیل نازل مینمود در تمام سال بر پیغمبر صلی الله علیه و آله تا سال آینده.

«اقوال بزرگان در باره لیلہ قدر»

سخن در باره لیلہ قدر بر چند قسم است:

اوّل: اختلاف دانشمندان در معنای این اسم و مأخذ آن.

ابی بن کعب و عایشه گویند: که شب قدر شب بیست و هفتم ماه رمضان است، روایت شده که ابن عباس و ابن عمر گفتند پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود، شب بیست و هفتم را بنویسید.

و از زر بن حبیش روایت شده که گفت گفتم بابی منذر از کجا دانستی که آن شب بیست و هفتم است؟ گفت، به معجزه‌ای که رسول خدا (ص) آن را خبر داد، فرمود، خورشید صبح فردا طلوع میکند مانند طشتی که برای آن نوری نیست در معنی کسوف میشود خورشید میگیرد.

و بعضی گفته‌اند: بیگمان خدا کلمات این سوره را تقسیم کرد بر شبهای ماه رمضان، چون به شب بیست و هفتم رسید بآن اشاره نمود، و فرمود این است^{۲۲}.

^{۲۲} - شب قدر از نظر عموم اهل سنت به پیروی از ائمه و رهبران گمراهشان مانند ابوحنیفه و شافعی و مالک و احمد بن حنبل شب بیست و هفتم است باستناد روایت عایشه و ابی بن کعب، و در این شب در مساجد خود جمع شده و شیر برنج میخورند و بعضی از دعاهایی که از علماء خودشان رسیده و کتابها میخوانند و نماز مستحب را بجماعت میگذارند، که این خود بدعت است.

و بعضی گفته‌اند: که آن شب بیست و نهم است، و از ابی بکر روایت شده که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که میفرمود آن را در شبهای دهه آخر طلب کنید در نه شب که باقی ماند یا پنج شب یا سه شب یا شب آخر.

فایده در پنهان بودن شب قدر

فایده در خفاء و پنهان بودن این شب اینست که مردم در عبادت خدا کوشش کنند و تمام شبهای ماه رمضان را احیاء نمایند بجهت امید و طمع در درك شب قدر چنانچه خداوند سبحان نماز وسطی را در میان پنج نماز شبانه روز مخفی داشت و نیز اسم اعظم خود را در میان اسامی خدا و ساعت اجابت دعا را در میان ساعت‌های جمعه پنهان نمود.

دوم: در ذکر بعضی از روایاتی که در فضیلت این شب وارد شده است:

ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آن حضرت فرمود: آن گاه که شب قدر شود، فرشتگانی که صدره المنتهی هستند که از ایشانست جبرئیل علیه السلام نازل میشوند، جبرئیل در حالی که پرچمهایی با اوست، یکی از آنها را بر روی قبر من نصب میکند، و یکی از آنها را بر بیت المقدس، و یکی را بر بام مسجد الحرام و یکی هم بر طور سیناء و نمی‌ماند هیچ مرد مؤمن و زن با ایمانی مگر اینکه بر او سلام میکند مگر دائم الخمر و میگسار، و خورنده گوشت خوک، و کسی که خود را با زعفران آغشته کند و فرمود کسی که در شب قدر از روی ایمان و یقین برخیزد بخشوده می‌شود گناهان گذشته و آینده او.

و از آن حضرت روایت شده که شیطان در این شب بیرون نیاید تا صبح آن طلوع کند و شیطان در آن شب نمیتواند که احدی را دیوانه کند یا بیمار نماید یا بزند بیکی از انواع فسادها و سحر هیچ ساحری در آن شب کارگر نشود.

و حسن از پیامبر (ص) روایت نموده که در باره شب قدر فرمود، آن شب سهل و معتدلی است نه گرم است و نه سرد خورشید در صبح آن طلوع میکند در حالی که شعاعی و نوری برای آن نیست، سپس خداوند سبحان برای بزرگداشت مقام این شب و تنبیه کردن بزرگی قدر آن و شرافت محل آن فرمود:

(وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ) پس مثل اینکه فرموده نمیدانی ای محمد چه اندازه بزرگست شب قدر و نمیدانی احترام آن چیست، و این تحریص و ترغیب بر عبادت در آنست، سپس خداوند سبحان تفسیر فرمود، حرمت و عظمت آن را و فرمود:

(لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ) قتاده و مقاتل گویند: یعنی قیام شب قدر و عمل در آن بهتر است از قیام هزار شی که در آن شب قدر و روزه رمضان نباشد، و جهتش اینست که البته بعضی از اوقات بر بعضی دیگر برتری دارد، بواسطه آنچه را که از خیر و نفع در آنست، پس چون خدا خیر فراوان را در شب قدر قرار داد از هزار ماهی که در آن خیر و برکتی که در این شب است در آن نباشد بهتر است.

حسن و مجاهد گویند: لیله قدر نامیده شده برای اینکه آن شب شب چنانیست که خدا در آن شب حکم میکند و تقدیر مینماید بآنچه در تمام سال واقع میشود، و آن شب مبارکی است در قول خدا، **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ**، زیرا خدای تعالی نازل میکند در آن خیر و برکت و مغفرت را.

ابو الضحی از ابن عباس روایت کرده که قضایا در شب نیمه ماه شعبان حکم و تقدیر میشود آن گاه سپرده میشود بصاحبانش در شب قدر.

زهری گوید: لیله قدر یعنی شب شرف و شب بزرگ و شبی که مقام بزرگی دارد، از قول ایشان که میگویند مردی که برای او قدر و مقامی است نزد مردم یعنی منزلت و شرافت دارد، و از اینست آیه **مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ** یعنی حق عظمت و بزرگی او او را تعظیم نکردند و بزرگ نداشتند.

ابو بکر وراق گوید: برای اینکه کسی که صاحب قدر و مقام نباشد هر گاه آن شب را احیاء بدارد (بعبادت خدا) صاحب قدر و مقام شود، و غیر او گوید: برای اینکه برای طاعتهای در آن شب (از صد رکعت نماز و دو رکعت نماز با هفت قل هو الله احد و استغفار هفتاد مرتبه و قرآن سر گرفتن و هزار بار سوره انا انزلناه فی لیله القدر خواندن و دعاء شریف جوشن و زیارت حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام و اعمال دیگر آن، قدر عظیم و ثواب جزیل است.

و بعضی گفته‌اند: آن را شب قدر نامیده‌اند برای اینکه در آن شب نازل شده کتابی چون قرآن که صاحب قدر است بر پیغمبری چون حضرت محمد بن عبد الله خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله که صاحب قدر است برای خاطر امت اسلام که صاحب قدرند بر دست فرشته‌ای چون جبرئیل که صاحب قدر است.

و برخی گفته‌اند: آن شب تقدیر است برای اینکه خدای تعالی در آن شب تقدیر فرموده نزول قرآن را، خلیل بن احمد (نحوی) گوید: شب قدر نامیده شده برای اینکه زمین در آن شب تنگی میکند بفرشتگان. از قول خدا **وَمَنْ قُدِّرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ**، و کسی که در تنگی روزی قرار گرفته یا کسی که تنگ شده بر او روزی او.

قسم سوم: اختلاف علماء در اینکه آن شب چه شبی است، عده‌ای بر این عقیده‌اند که آن در عهد حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده پس برداشته شد و روایتی از ابی ذر رسیده که گوید، گفتم یا رسول الله (ص) شب قدر

آن شبی بود که بر عهد پیامبران بود نازل میشد در آن پس وقتی آنها از دنیا رفتند آن شب برداشته شد آن حضرت فرمود، نه بلکه آن هست تا روز قیامت.

و بعضی گفته‌اند: که آن در تمام شبهای دوره سال است و کسی که طلاق عیالش را معلق کرده بر شب قدر واقع نمیشود تا گذشت تمام سال و آن مذهب ابو حنیفه است، و در بعض روایات از ابن مسعود رسیده که او گفت هر کس تمام شبهای دوره سال را قیام کند و احیاء بدارد آن را درك خواهد نمود^{۲۳} پس این خبر بگوش عبد الله بن عمر رسید، پس گفت خدا رحمت کند ابو عبد الرحمن را اما او البته میدانست که آن در ماه رمضانست و لیکن او خواسته که مردم اتكال و اعتماد بیک شب نکنند (بلکه همه شب رغبت باحیاء نمایند برای ادراك شب قدر) و عموم علماء اتفاق کرده‌اند که آن در ماه رمضانست.

«شب قدر کدام شب است»

علماء و دانشمندان اسلامی در اینکه کدام شب ماه رمضان شب قدر است اختلاف کرده‌اند.

ابی رزین عقیلی گوید: آن شب اول ماه رمضانست (لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفْتِ إِلَى نِسَائِكُمْ) (آن شبی که آمیزش با همسر استحباب و ثواب داد).

حسن گوید: آن شب هفدهم ماه رمضانست و روایت شده که آن ليله فرقان و در صبح آن التقاء جمعان شده است، و صحیح اینکه آن در دهه آخر ماه رمضانست و آن مذهب شافعی است و روایت مرفوعی از پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیده که فرمودند: آن را در شبهای دهه آخر ماه جستجو کنید.

از حضرت علی امیر المؤمنین علیه الصلاة والسلام روایت شده که- پیغمبر صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را در دهه آخر ماه رمضان بیدار میکرد، گفت وقتی دهه آخر ماه داخل میشد خودش بیدار میماند و اهل بیت خود را هم میفرمود بیدار مانده و احیاء بدارند.

ابو بصیر از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت نموده که گفت هر گاه دهه آخر ماه رمضان داخل میشد پیغمبر صلی الله علیه و آله کمر خود را محکم بسته و از همسرانش دوری نموده و شب را احیاء داشته و با فراغت بعبادت میپرداخت، سپس اختلاف نموده‌اند در اینکه آن کدام شب از شبهای دهه آخر است، بعضی گفته‌اند آن

^{۲۳} (۱) - مرحوم حجة الاسلام و المسلمین آیه الله حاج ملا ابراهیم کلباسی اصفهانی معاصر با آیه الله العظمی حجه الاسلام علی الاطلاق حاج سید محمد باقر شفیق اصفهانی صاحب مسجد سید در بید آباد اصفهان، یک سال تمام را هر شب احیاء گرفت و اعمال شب قدر را رجاء بجا آورد و تا موفق شد و درك شب قدر را بالخسن نمود و دید چگونه فرشتگان و روح از آسمان نازل میشوند تا بصبح و مقدرات و سرنوشته مردم را بزمین میآورند، و یکی از آیات عظام و مراجع فخام معاصر ما هم در نجف اشرف احساس و ادراك شب قدر را نموده است. (مترجم)

شب بیست و یکم است و آن مذهب ابو سعید خدری و اختیار شافعی است، ابو سعید خدری گوید: پیغمبر (ص) فرمود، دیدم این شب را و آن را فراموش کردم

و نشان دادند مرا که سجده میکنم در آب و گل، پس آن شب را در دهه آخر ماه طلب کنید و آن را در هر شب طاق و فردی جستجو کنید، پس نگاه کردم و دیدم دو چشم رسول خدا (ص) را که برگردانیده در حالی که بر پیشانی و بینی آن حضرت اثر آب و گل بود، در صبح بیست و یکم، و این روایت را بخاری در صحیح خود آورده است.

عبد الله بن عمر گوید: آن شب بیست و سوم ماه رمضانست گوید مردی آمد خدمت پیامبر (ص) و گفت یا رسول الله من در خواب دیدم که شب قدر آن شب هفتم است که باقی مانده است، پس آن حضرت فرمود میبینم که رؤیای شما حقاً توافق دارد با شب بیست و سوم، پس هر کسی از شما میخواهد که شبی از ماه رمضان را قیام کند و احیاء بدارد، پس قیام کند و برخیزد شب بیست و سوم را.

معمر گوید: ایوب شب بیست و سوم را غسل میکرد و لباس پاك می پوشید یا بر خاك پاك سجده میکرد، عمر بن خطاب از اصحاب پیغمبر (ص) پرسید و گفت شما میدانید که رسول خدا (ص) فرمود، شب قدر را در دهه آخر شبی که طاق باشد التماس کنید، پس در کدام شب طاق میبینید، پس بیشتر مردم در باره شب طاق سخن گفتند.

ابن عباس گوید عمر بن گفت برای چی ای پسر عباس حرف نمیزی گفتم الله اکبر بسیار در قرآن ذکر سبع شده، پس یاد کرده آسمانها را هفت و زمینها را هم هفت و طواف هم هفت و رمی جمرات هم هفت و ما شاء الله از این انسان را آفرید از هفتا و روزی او را قرار داد در هفتا، عمر گفت آنچه یاد کردی دانستم، پس چیست قول تو که انسان از هفت چیز خلق شده و روزی او هم در هفت چیز قرار داده شده، پس گفتم انسان آفریده شده از خلاصه‌ای از گل تا قول خدا **خَلَقْنَا آخَرَ**، سپس قرائت کردم **أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا** تا قول خدا **وَ فَاكِهَةً وَ أَبًا**، پس نمی‌بینم آن را مگر بیست و سوم و هفت شب باقی مانده از ماه رمضان، پس عمر گفت عاجز شدید شما که مانند این جوانی که هنوز موی صورتش در نیامده بیاورید، و عمر گفت رأی من با رأی تو توافق دارد، سپس بر شانه من زد پس گفت نیستی تو کمترین مردم از جهت علم و دانش، و عیاشی باسنادش از زراره از عبد الواحد بن مختار انصاری روایت نموده گوید، از حضرت باقر علیه السلام از شب قدر پرسیدم فرمود:

در دو شب است شب بیست و یکم و شب بیست و سوم، گفتم یکی از این دو شب را تعیین فرما فرمود، نمیخواهی که در دو شب عمل نمای آن یکی از این دو شب است.

و از شهاب بن عبد الله روایت کرده که گفت عرض کردم به حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام که مرا خبر بده به شب قدر، فرمود شب بیست و یکم و شب بیست و سوم ماه رمضانست.

و از حماد بن عثمان از حسان بن ابی علی روایت شده که گفت، از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از شب قدر پرسیدم، فرمود، آن را در شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سوم ماه طلب کن.

و در کتاب من لا یحضره الفقیه از علی بن ابی حمزه روایت نموده که گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که ابو بصیر به آن حضرت عرض کرد، فدای شما شوم آن شبی که امید هست که شب قدر باشد کدام شب است؟ فرمود آن شب بیست و یکم و شب بیست و سوم است، گفتم اگر نتوانستم هر دو شب را احیاء بدارم، فرمود آنچه از دو شب یا هر کدام از دو شب که میسورت باشد احیاء نما، گفتم چه بسا میشود ما هلال را در محل خود می بینیم و خبر می آید که در منطقه و شهر دیگر خلاف آنچه ما دیده ایم (که مثلاً یک روز آنها جلوتر دیده اند) فرمود آنچه ممکن میشود از چهار شب را احیاء بدار در آنچه در آن شب طلب میکنی، گفتم، فدایت شوم شب بیست و سوم شب جهنی است، فرمود، اینطور گفته میشود، گفتم قربانت کردم سلیمان بن خالد روایت کرده که در شب نوزدهم، وافدین حاج یعنی موفقین بحج نوشته میشود، فرمود ای ابو محمد واردین بحج، یعنی سفر حج در شب قدر برای صاحبانش نوشته میشود و کلیه حوائج و نیازمندیها و بلاها و مصیبتها و روزیها همه و آنچه میشود تا سال آینده در آن شب مقدر میگردد، پس آن را در شب بیست و یکم و بیست و سوم طلب کن و در هر یک از آن شب صد رکعت نماز بخوان و احیاء بدار آن را تا روشنایی صبح اگر توانستی، و در آن دو شب غسل بکن، گفتم عرض کردم اگر نتوانستم این عمل را بجا بیاورم در حالی که من بیدارم، فرمود، نماز بخوان در حال جلوس و نشسته، گفتم اگر این را هم نتوانستم پس فرمود پس بفراشت (رختخوابت) گفتم، اگر این را هم نتوانستم، پس فرمود بر تو چیزی نیست که اول شب مختصری بخوابی، بدرستی که درهای آسمان در ماه رمضان باز میشود و شیطانها بسته میشوند و اعمال مؤمنین قبول می گردد، خوب ماهیت ماه رمضان در زمان رسول خدا (ص) ماه رمضان را مرزوق مینامیدند (روزی شده).

و در روایت عبد الله بن بکیر از زراره از یکی از دو امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده گوید، پرسیدم از شبهایی که در آن غسل مستحب است در ماه رمضان، فرمود شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سوم و فرمود، شب بیست و سوم شب جهنی است، و حدیث آن اینست که جهنی بر رسول خدا (ص) عرض کرد که منزل من دور است از مدینه، مرا بشی هدایت فرما که در آن داخل مدینه شده و آن را احیاء بدارم پس او را بشب بیست و سوم امر فرمود.

شیخ ابو جعفر (طوسی) ره گوید و اسم جهنی عبد الله بن انیس انصاری بود.

و عطاء از ابن عباس نقل کرده که گفت برای پیغمبر (ص) یادآور شدند که مردی از بنی اسرائیل شمشیر و سلاح جنگ را بر گردن خود گذارده و هزار ماه در راه خدا جهاد کرد، پس پیغمبر (ص) از این عمل بسیار تعجب نموده و آرزو کرد که ای کاش در امت منم چنین مردان موفقی بودند، و عرض کرد ای پروردگار من عمر امت مرا کوتاه و عملشان را کم قرار داده‌ای، پس خدا شب قدر را باو مرحمت نمود و فرمود، **لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ** شب قدر بهتر است از هزار ماهی که اسرائیلی سلاح خود را بر گردنش گذارد در راه خدا جهاد کرد، برای تو و امت تو بعد از تو تا روز قیامت در هر ماه رمضان، سپس خداوند سبحان خبر داد بآنچه در آن شب میشود و فرمود:

(تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ) یعنی فرشتگان نازل میشوند. **(وَالرُّوحُ)** یعنی با جبرئیل.

(فِيهَا) یعنی در شب قدر بسوی زمین، تا اینکه بشنوند ثناء بر خدا و قرائت قرآن و غیر آن از اذکار (دعاء جوشن و تلاوت سوره قدر و استغفار) و غیر اینها.

و بعضی گفته‌اند: برای اینکه سلام کنند بر مسلمین باذن خدا یعنی بامر پروردگار.

و بعضی گفته‌اند: نازل میگردانند تمام امور را باآسمان دنیا تا اینکه اهل آسمان دنیا بدانند این مطلب را، پس لطفی برای ایشان باشد.

و کعب و مقاتل بن حیان گویند: روح گروهی از فرشتگانند که ملائکه آنها را نمی‌بینند مگر در این شب فرود می‌آیند از موقع غروب آفتاب تا طلوع فجر.

و بعضی گفته‌اند: روح همان وحی است چنانچه فرمود، و همچنین بسوی تو وحی نمودیم روحی از امر خود را یعنی نازل میکنیم فرشتگان را که با ایشان وحی است بتقدیر خیرات و منافع.

(بِإِذْنِ رَبِّهِمْ) یعنی بامر پروردگارشان چنانچه فرمود، فرود نمی‌آید مگر بامر پروردگارت، و بگفته بعضی: یعنی بعلم پروردگارت، چنانچه فرمود، نازل کرد آن را بعلم خودش.

(مِنْ كُلِّ أَمْرٍ) البته بمر امری از خیر و برکت مانند قول خدا **يُحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ** یعنی بامر الله، و بعضی گفته‌اند، بمر امری از اجل و روزی تا مثل این شب در سال آینده پس بنا بر این وقف در اینجا تمام است، سپس فرمود:

(سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ) قتاده گوید: یعنی این شب تا آخرش سلامتی از شرور و بلاها و آفات شیطانست و آن قول خدا فی ليله مبارکه است، و مجاهد گوید: یعنی بیگمان شب قدر سالم است از اینکه در آن حادثه بدی پیش آید یا شیطان بتواند کاری انجام دهد.

عطاء و کلبی گویند: یعنی سلام بر اولیاء خدا و اهل طاعت او و هر وقت که ملائکه در این شب آنها را ببینند از طرف خدا بر ایشان سلام کنند.

و بعضی گفته‌اند: که البته کلام در قول خدا (بِإِذْنِ رَبِّهِمْ) تمام است، سپس شروع کرد و فرمود، از هر امر سلامی است، یعنی در هر امری که در آن سلامتی و منفعت و خیر و برکت است، زیرا خداوند در این شب تقدیر کند هر چه در آن خیر و برکت باشد، سپس فرمود: تا آن گاه که صبح طلوع نماید، یعنی سلامتی و برکت و فضیلت امتداد دارد تا وقت طلوع فجر و در يك ساعت از آن فقط نمیشود بلکه در تمام مدت شب خواهد بود، و الله اعلم بالصواب.

(چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شی) آن شب قدر که این گونه براتم دادند)

﴿سوره اخلاص﴾

مکّی و بعضی گفته‌اند مدنی است و سوره توحید نامیده‌اند برای آنکه در آن چیزی جز توحید نیست و کلمه توحید را کلمه اخلاص هم گفته‌اند و بعضی گفته‌اند: توحیدش نامیده‌اند برای آنکه هر کس متمسک بشود از روی اعتقاد و اقرار بآنچه در آنست مؤمن مخلص خواهد بود.

و بعضی گفته‌اند: برای آنکه هر کس آن را بر طریق تعظیم قرائت کند خدا او را از آتش خلاص نماید، یعنی او را از آن نجات دهد، و نیز آن را سوره صمد نامیده‌اند و هم سوره قل هو الله نامیده شده و هم سوره نسب الرب.

در حدیثی روایت شده که برای هر چیزی نسبی است و نسب خدا سوره اخلاص است.

و نیز در حدیث است که پیغمبر (ص) بسوره قل یا ایها الکافرون و سوره قل هو الله احد مقشقتان میگفت و آن دو را موسوم باین نام نمودند برای آنکه آن دو سوره تالی و خواننده آن را از شرك و نفاق و تبرئه دور مینماید میگویند تقشقتش المریض من علته هر گاه بجمودی و عافیت یابد و قشقتشه یعنی او را خوب نمود چنانچه هناءگری سودا پوستی را مداوا میکند.

عدد آیات آن:

پنج آیه مکی و شامی و چهار آیه از نظر دیگران است.

اختلاف آن:

لَمْ يَلِدْ يَكْ آیه است از نظر مکی و شامی.

فضیلت آن:

۱- در حدیث ابی بن کعب است که هر کس آن را قرائت کند مثل آنست که يك سوّم قرآن را خوانده و باو داده میشود از اجر و ثواب بعدد هر کس که ایمان بخدا و ملائکه و کتب سماوی و پیامبران خدا و روز قیامت آورده، ده حسنه ۲- و از ابی درداء از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود آیا عاجز است کسی از شما که ثلث و يك سوم قرآن را در شب بخواند، گفتم یا رسول الله کیست که بتواند این کار را بکند، فرمود، بخوانید قل هو الله را.

۳- و از انس از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود هر کس يك بار قل هو الله احد بخواند باو برکت داده شود و اگر دو بار بخواند باو و خاندان او برکت داده شود، و اگر سه بار بخواند باو و خاندانش و تمام همسایگان او برکت داده شود، پس اگر دوازده مرتبه بخواند، برای او دوازده قصر در بهشت بنا شود، پس پاسبانان بهشت گویند برویم تا قصر برادرمان را تماشا کنیم، پس اگر صد مرتبه آن را بخواند گناه بیست و پنج سال او بخشیده شود البته غیر از گناه خون و مال (حق الناس) پس اگر چهار صد مرتبه بخواند گناه چهار صد سال او آمرزیده شود، و اگر هزار مرتبه بخواند نمیرد مگر آنکه جای خود را در بهشت ببیند یا دیگری مکان او را دیده و برای او بگوید.

۴- و از سهل بن سعد ساعدی روایت شده که گفت مردی شرفیاب حضور پیامبر (ص) شده و بآن حضرت از فقر و تنگی معاش شکایت نمود، پس پیغمبر (ص) فرمود هر گاه داخل منزلت شدی اگر کسی در خانه بود سلام کن، و اگر کسی هم در خانهات نبود سلام کن و يك مرتبه قل هو الله احد را بخوان پس آن مرد باین دستور عمل کرد و خداوند روزی فراوان باو مرحمت کرد تا بهمسایگانش احسان نمود.

۵- سکونی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا (ص) بر جنازه سعد بن معاذ نماز خواند و چون از نمازش فارغ شد فرمود هفتاد هزار فرشته که در میان آنها جبرئیل بود آمدند و بر سعد نماز خواندند، پس جبرئیل گفتم سعد بواسطه چه عملی مستحق نماز شما شد گفت بخواندنش قل هو الله احد را نشسته و ایستاده و سواره و پیاده و در رفتن و برگشتن (و خلاصه در هر حال).

۶- منصور بن حازم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که يك روز از او بگذرد و در نمازهای پنجگانه واجبش سوره قل هو الله احد بخواند باو گفته میشود بنده خدا تو از نماز گذاران نیستی.

۷- اسحاق بن عمّار از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که کسی که يك جمعه بر او بگذرد و در آن قل هو الله احد بخوانده باشد آن گاه بمیرد بدین ابو لهب مرده است.

۸- هارون بن خارجه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که مرضی باو برسد یا سختی بر او وارد شود و در مرض و شدتش قل هو الله احد بخواند سپس در آن بیماری یا در این سختی که باو فرود آمده بمیرد پس او از اهل آتش است.

۹- ابو بکر حضرمی از آن حضرت روایت نموده که فرمود

(من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر)

کسی که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد، پس نباید بعد از هر نماز واجبی قل هو الله احد را ترك کند پس بدرستی که کسی که قل هو الله احد را بعد از هر نماز واجب بخواند برای او خیر دنیا و آخرت جمع شده و خدا او و پدر و مادرش و فرزنداناش را بیامرزد.

۱۰- عبد الله بن حجر گوید شنیدم که امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود، کسی که یازده مرتبه بعد از نماز صبح قل هو الله احد بخواند در این روز گناهی مرتکب نشود و بینی شیطان را بخاک بساید.

۱۱- ابراهیم بن مهزم از کسی که از موسی بن جعفر (ع) شنیده بود روایت نموده که میفرمود، کسی که قل هو الله احد را مقدم بدارد میان خود و هر جبار و ستمکاری خدا شری او را از او منع نماید، بخواند آن را از جلوی او و از پشت سرش و از راست و چپش، پس هر گاه این کار را کرد خدا روزی کند خیر او را و منع نماید از او شر او را، و فرمود هر گاه از کاری ترسید صد آیه از هر کجا که خواستی از قرآن بخوان آن گاه بگو سه مرتبه اللهم اكشف عني البلاء.

۱۲- عیسی بن عبد الله از پدرش از جدش از علی علیه السلام- روایت کرده که گفت رسول خدا (ص) فرمود کسی که صد مرتبه قل هو الله احد در موقع خواب بخواند خدا گناه پنجاه سال او را میآمرزد.

توضیح و وجه ارتباط این سوره با سوره قبل:

چون خداوند سبحان مذمت کرد دشمنان اهل توحید را در آن سوره گذشته در این سوره بیان کرد توحید را و فرمود:

[سوره الإخلاص (۱۱۲): آیات ۱ تا ۴]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

ترجمه:

بنام خداوند بخشاینده مهربان (۱) بگو (ای محمد) خدا یکی است، یا ای رسول ما بگو اوست خدای یگانه (۲) او خدای بینباز است (۳) او کسی را نزاده (۴) و او زائیده کسی نیست (۵) و هیچکس همتای او نخواهد بود.

لغت:

احد: اصلش وحد بوده پس واو قلب بهمزه شده و مثل آنست اناه که اصلش وناه بوده و آن بر دو قسم است:

۱- اینکه اسم باشد ۲- اینکه صفت باشد پس اسم مثل احد و عشرون که اراده شود بآن واحد و صفت چنانچه در قول نابغه است.

بذی الجلیل علی مستأنس وحد

کان رحلی و قد زال النهار بنا

شتر من که روز سپری شده بود بما در محلّ ذی الجلیل و مثل گاو وحشی که انسانی ببیند و فرار کند رم کرده و فرار نمود، شاهد این بیت کلمه وحد است که بمعنای احد و صفت مستأنس است.

و همین طور قول ایشان واحد اسم است مانند کاهل و غارب و از آنست قول ایشان واحد اثنان، ثلاثه، ۱، ۲، ۳ و صفت میباشد چنانچه در قول شاعر است

(فقد رجعوا کحیّ و احدینا)

پس مسلماً برگشتند مانند يك حىّ و يك قبیله، شاهد این بیت احد است که جمع بسته شده و آن صفت است بر احد آن گفتند احد واحدان تشبیه کردند بسلق و سلقان و مانند آنست قول شاعر:

صيد و مجترئ باللیل همّاس

یحمی الصریبه أحد أن الرجال له

پاسداری میکند زمینی را که زراعتش را چیده و خرمن کرده‌اند و یا قطعه‌ای از نخلستان را یکی از مردانی که برای اوست شکار و جرئی در شب و در برابر شیر تیز دندان.

پس این جمع است برای احدی که قصد کرده موصوف را بلند و تعظیم نماید، و اینکه از داشتن شبهه و مثل جدا و تنهاست و گویند او احد الاحد هر گاه او را بزرگدارند و مقام او را بلند کنند و گفتند احد الاحدین و واحد الآحاد و حقیقت واحد چیز است که در خودش تقسیم نمیشود یا در معنای صفت آنست و هر گاه اطلاق واحد شود بدون تقدّم موصوف پس آن در ذات و نفس خودش واحد است و هر گاه جاری شود بر موصوفی پس آن واحد است در معنای صفتش و هر گاه گفته شود جزئی که قابل تجزیه و تقسیم نیست واحد است اراده میشود که آن فی نفسه واحد است و هر گاه گفته شود که این مردی که انسان واحد است پس آن واحد است در معنای صفت آن و هر گاه خدا توصیف شود به اینکه واحد است معنایش اینست که او مختص و مخصوص به صفاتیست که جز او احدی شرکت در آن ندارد مثل بودن قادر و عالم و حىّ و جود که از صفات ثبوتیه است و انفکاک از ذات او ندارد الصمد: سید و آقای بزرگواری که در تمام حوائج او را قصد میکنند، و بعضی گفته‌اند: آقای که تمام آقایها باو منتهی میشود.

اسدی گوید:

بعمر و بن مسعود و بالسید الصمد

الا بکر الناعی بخیری بنی اسد

بدانید که خبر دهنده‌ای صبحگاهان خبر مرگ بهترین فرد بنی اسد عمرو بن مسعود و سید بزرگواری که باو توسّل کرده و قصد او را مینمودند داد.

زبرقان گوید:

(و لا رهینه أأ السید الصمد)

گروگان نیست مگر بزرگی که بسوی او قصد میشود، و گوید رجل مصمد مردی که مقصود است و همین طور بیت مصمد، خانه مقصود، طرفه گوید:

و ان تلتق الحی الجمیع تلاقنی الی ذروه البیت الرفیع المصمد

و اگر تمام قبیله برای مفاخره و مباهات جمع شوند خواهی دید مرا که در اعلا درجه شرف و مقام قرار دارم الکفو و الکفیء و الکفاء در معنی یکیست و آن مثل و نظیر و مانند است، نابغه گوید:

لا تقدفتی برکن لا کفاء له و لو تائفک الاعداء بالرفد

مرا بامر بزرگی که نظیر و مثلی برای او نیست نسبت ندهید اگر چه دشمنان من بآن احاطه و بعضی یکدیگر را بعطاء و معونه کمک کند، حسان گوید:

و جبرئیل رسول الله منّا و روح القدس لیس له کفاء

و جبرئیل رسول خدا از ماست و نیز روح القدسی که برای او ماندی نیست از ماست، و دیگری در الکفیء گوید:

امّا کان عباد کفیئا لدارم بلی و لا بیات بها الحجرات

امّا حجرات عباد مثل و مانند خانه و خیمه‌های دارم بود، شاهد این بیت کلمه کفیئا است که بمعنای مثل و مانند است.

اعراب:

ابو علی گوید: در اعراب الله قُلُّ هُوَ اللهُ أَحَدٌ دو قسم جایز است:

۱- اینکه خبر مبتداء باشد و این بنا بر قول آنست که گفته است هو کنایه از اسم خدای تعالی است سپس جایز است در قول خدا، احد آنچه جایز است در قول تو که می‌گویی زید اخوک قائم.

۲- بنا بر قول کسی که باین مبنی رفته که هو کنایه از قصه و حدیث است، پس اسم الله در نزد او مرفوع بمبتدا بودن واحد خبر آنست و مانند آنست قول خدای تعالی فِإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا مگر اینکه هی بنا بر

تأنیث آمده برای اینکه در تفسیر اسم مؤنث است و بنا بر این آمده فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ و هر گاه در تفسیر مؤنث نباشد ضمیر القصه هم مؤنث نیاید.

و قول خدا، اللَّهُ الصَّمَدُ، اللَّهُ مبتداء و صمد خبر آنست و جایز است که صمد صفت خدا باشد و اللَّهُ خبر مبتداء محذوف یعنی هو اللَّهُ الصمد او است خدایی که این صفت دارد صمد است، و جایز است که اللَّهُ الصَّمَدُ خبر بعد از خبر باشد بنا بر قول کسی که (هو) را ضمیر امر و حدیث قرار داده است وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ گوید که له ظرف غیر مستقر و آن متعلق به کان است و کفوا منصوب است به اینکه آن خبر مقدم است چنانچه کان قول خدای تعالی وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ هم چنین است، و گمان کرده‌اند که بعضی از بغدادی‌ها می‌گویند که در یکن از قول خدا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ضمیر مجهولست و قول خدا کفوا منصوب بر حالیت و عامل در آن (له) میباشد و این (له) را هر گاه از یکن تنها آوردی معنایش له احد کفوا خواهد بود و هر گاه حمل بر این شود جایز نباشد و دلیل این اینکه آن محمول بر معنای نفی است پس مثل آنست که، لم یکن احد له کفوا چنانچه قول ایشان لیس الطیب الا المسك، عطر نیست مگر مشک محمول بر معنای نفی است، و اگر حمل نباشد آن بر معنی جایز نشود، آیا نمیبینی که اگر گفتی زید الا منطلق کلام نباشد، پس چنانچه این محمول بر معنی است همین طور لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ محمول بر معنی است، و بنا بر این جایز است که بوده باشد (احد) در آن احدی باشد که برای عموم نفی واقع شود و اگر این نباشد جایز نشود که احد در ایجاب واقع شود.

پس اگر گفتی آیا جایز است که قول خدای تعالی (له) در نزد شما حال باشد بنا بر معنای وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، پس (له) صفت برای نکره باشد، پس چون مقدم شد در موضع حال گردید مثل قول او (لعزه موحشا طلل) پس سیبویه گوید که این در کلام اندك و قلیل است گرچه در شعر بسیار است، پس اگر حمل نمایی آن را بر این بنا بر بی‌میلی ممتنع نیست و عامل در قول او (له) هر گاه حال باشد جایز است یکی از او چیز باشد:

۱- یکن ۲- آنچه در معنای کفوا از معنای مماثلت است، پس اگر بگویی عامل در حال هر گاه معنی باشد حال بر او مقدم نشود، پس البته (له) چون بنا بر لفظ و ظرف هم هست معنی در آن عمل میکند گرچه مقدم بر او هم باشد مثل قول توکل یوم لك ثوب هر روز برای تو لباس است.

هم چنین جایز است در این ظرف، و این از جهتی که ظرف است و در ظرف هم ضمیری مستتر است در دو صورت که بر میگردد بذی الحال و آن کفوا میباشد.

شان نزول:

ابی بن کعب و جابر گویند که مشرکین به پیامبر خدا (ص) گفتند پروردگارت را برای ما معرفی کن پس این سوره نازل شد.

ابن عباس گویند: عامر بن طفیل وارد بدین ربیعه برادر لبید آمدند خدمت پیامبر (ص) و عامر گفت ما را بچه دعوت میکنی ای محمد، فرمود به خدا، گفت او را برای ما توصیف کن که آیا از طلا و نقره یا از آهن یا از چوب است، پس سوره توحید نازل شد و صاعقه‌ای خدا فرستاد بر اربد و او را سوزانید و عامر را صاعقه و یا تیری برانش خورد و هلاک شد.

ضحاک و مقاتل و قتاده گویند: عده‌ای از علماء یهود آمدند خدمت پیغمبر (ص) و گفتند ای محمد پروردگارت را برای ما تعریف کن تا شاید ما ایمان بتو بیاوریم زیرا خدا صفت خود را در تورات نازل کرده، پس سوره قل هو الله احد نازل شد و آن نسبت مخصوص خداست.

محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که یهود از پیامبر (ص) پرسیدند و گفتند پروردگارت را برای ما معرفی کن پس سه روز توقف فرمود و جواب آنها را نداد، سپس سوره توحید نازل شد، و نزدیک آن چیزیست که قاضی در تفسیرش ذکر کرده که عبد الله بن سلام آمد در مکه خدمت پیغمبر (ص) حضرت باو فرمود، تو را بخدا قسم میدهم آیا مرا در تورات رسول خدا یافته‌ای، پس گفت پروردگارت را تعریف کن، پس این سوره نازل شد و پیامبر (ص) برای او خواند و سبب مسلمانی عبد الله شد مگر اینکه ایمانش را مکتوم داشت تا اینکه پیامبر (ص) مهاجرت بمدینه نمود آن گاه اسلامش را اظهار نمود.

تفسیر:

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) این امریست از طرف خدای عزیز به پیامبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله که بتمام مکلفین بگوید: اوست خدایی که عبادت و بندگی فقط شایسته و سزاوار اوست، زجاج گویند: آن کنایه از ذکر خدا عز و جل است و معنای آن اینست آنکه را شما پرسیدید نسبت او را هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، او خدای یگانه است یعنی واحد و یکتاست، و جایز است که معنایش الامر الله احد لا شريك له و لا نظیر باشد.

ابن عباس گویند: یعنی یکتاست در صفت ذاتش و احدی شريك او در وجوب صفاتش نیست، زیرا که او واجب است که موجود و عالم و قادر و حی باشد و این صفات واجب برای غیر او نیست.

و بعضی گفته‌اند: در افعالش یکتای بی‌همتاست و تمام افعالش نیکوست آن را برای جلب نفع و دفع ضرر نکرده پس از این جهت مختصّ به وحدت و یکتایی است، زیرا جز او شریکی در آن صورت نیست و یکتاست در اینکه غیر از او کسی مستحقّ عبادت او نیست، برای آنکه او قادر است بر اصول و ریشه‌های نعمت‌ها از حیات و قدرت و شهوت و غیر اینها از آنچه نعمت نمیشود مگر بآن و غیر از او کسی چنین قدرتی ندارد پس او یکتا واحد است از این سه نعمت.

و بعضی گفته‌اند: البته احد گفت و واحد نفرمود، برای آنکه واحد داخل در حساب است و دیگری منضم و ضمیمه آن میشود، و اما احد، پس آن عددیست که تجزیه و تقسیم در ذات خود نمیشود و نه در معنای صفاتش و جایز است که برای واحد ثانی قرار داد، و برای احد ثانی و دوّمی قرار نمیدهد برای اینکه جنس خود را فرا میگیرد بخلاف واحد، آیا نمی‌بینی که اگر گفتی فلانی را واحدی مقاومت نمیکند جایز است که دو نفر از پس او برآیند و وقتی گفتی فلانی را احدی رو برو نمیشود جایز نیست که دو نفر و بیشتر هم مقاومت و برابری نکند و آن بلیغ‌تر خواهد بود.

حضرت ابو جعفر باقر (ع) در معنای **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** فرمود: یعنی بگو ظاهر کن آنچه را که ما بتو وحی کردیم و تو را بآن خبر دادیم به تألیف و ترکیب حروفی که آن را بر تو خواندیم تا اینکه هدایت شود بسبب آن کسی که گوش فرا داده و او گواه و شاهد است، و (هو) اسم کنایه اشاره به غایب است، پس هاء تنبیه از معنای ثابت و واو اشاره بغایب از حواس است چنانچه قول تو (هذا) اشاره تو به حواس است و این جهتش اینست که کفار خبر از خدایان خود دادند به حروفی که اشاره ب حاضر ادراک شده است و گفتند هذه آلهتنا المحسوسه این است خدایان ما که با دیده‌ها محسوس میشود، پس تو ای محمد اشاره کن بحدایت که ما را بسوی آن میخوانی تا او را دیده و درک نمائیم.

پس خدای سبحان نازل فرمود **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**، پس هاء تثبیت ثابت و واو اشاره بغایب از درک ابصار و لمس حواس است و اینکه خدا بلند و عالی از این مطلب بلکه او مدرك الأبصار و ایجاد کننده حواس است و حدیث کرد مرا پدرم از امیر المؤمنین (ع) که آن حضرت فرمود حضر را يك شب پیش از جنگ بدر در خواب دیدم، پس باو گفتم بمن چیزی یاد بده که بآن نصرت و غلبه بر دشمنان پیدا کنم، پس گفت بگو یا هو یا من لا هو الا هو پس چون صبح کردم بر پیامبر خدا (ص) گفتم، پس فرمود ای علی اسم اعظم خدا را بتو آموخت پس در روز بدر بر زبان من بود گوید:

و در روز بدر آن حضرت قل هو الله احد را خوانده و چون فارغ شد گفت

یا هو یا من لا هو الا هو اغفر لی و انصرنی علی القوم الکافرین

ای هو ای کسی که هوئی نیست جز او مرا بیامرز و بر گروه کافرین یاری فرما.

و در جنگ صفین هم همین را میگفت و حمله میکرد پس عمار بن یاسر (رضی الله عنه) عرض کرد ای امیر المؤمنین این کنایه‌ها چیست، فرمود اسم اعظم خدا و عماد توحید،

اللّٰه لا اله الا هو، و الملائکه و اولو العلم قائما بالقسط لا اله الا هو

، سپس قرائت کرد،

شهد الله أنه لا اله الا هو - العزيز الحكيم

و آیات آخر سوره مبارکه حشر را^{۲۴} آن گاه از مرکبش پیاده

شد و چهار رکعت نماز پیش از زوال بجا آورد گوید و امیر المؤمنین (ع) فرمود معنای آن معبود چنانیست که مخلوق حیرانند از درک ماهیت او و احاطه بکیفیت او، و عرب میگوید إله الرجل هر گاه در چیزی متحیر شده و احاطه علمی بآن پیدا نکند و وله هر گاه اضطرار بچیزی پیدا کند گوید:

واحد، تنها بی همتاست، واحد و واحد بیک معنی است و آن تنهایی است که مثل و مانندی برای او نیست.

و توحید اقرار بوحدهانیت و یکتایی اوست و اوست تنها و یکتایی که مابین چنانست که منبعث و برانگیخته از چیزی نیست و متحد به چیزی هم نمیشود، و از این جهت گفته‌اند که بناء عدد از واحد، و واحد از عدد نیست، برای اینکه عدد واقع بر واحد و یکی نمیشود بلکه واقع بر دو تا می شود، پس معنای قول خدا (اللّٰهُ أَحَدٌ) یعنی معبودی که مردم حیران از ادراک و احاطه بکیفیت اویند تنها و یکیست بالهیتش عالی و متره از صفات مخلوق است.

(اللّٰهُ الصَّمَدُ) حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود حدیث کرد مرا پدرم زین العابدین (ع) از پدرش حسین بن علی (ع) که فرمود صمد آنست که سیادت او بنهایت باشد، و صمد آن خدای دائمی چنان است که همیشه بوده و برای ابد خواهد بود، و صمد آنست که برای او جوفی نیست و صمد آنست که نمیخورد و نمی‌آشامد، و صمد آنست که نمیخواهد.

و میگویم البته در این سه معنی خدای سبحان زنده و حیّ چنانی است که نیازمند بطعام و شراب و خواب نیست.

^{۲۴} - لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُقَرِّبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ، هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ، هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (مترجم)

حضرت باقر (ع) فرمود، و صمد سید مطاع چنانست که فوق او آمر و و ناهی نیست گوید: و محمد بن حنفیه میگوید، صمد قائم بذات خود و بینباز از غیر اوست، و غیر او گوید: صمد آنست که مژّه از کون و فساد باشد و صمد آنست که توصیف بنظائر و امثال نشود گوید: و از علی بن الحسین زین العابدین (ع) از صمد پرسیدند، پس فرمود صمد آنست که شریکی برای او نیست و او را حفظ چیزی خسته نمیکند، و چیزی از او فوت نمیشود.

و ابو البختری وهب بن قرشی گوید زین العابدین علی (ع) گوید:

صمد آنست که هر گاه اراده چیزی کند اینکه بگوید باش، پس مییابد و صمد آنست که ایجاد اشیاء نموده پس خلق کرد اضداد و اصناف و اشکال و ازواج را و تنهاست بیکنای بدون ضدّ و شکل و مثل و ند و بدون نظیر است.

وهب بن وهب گوید: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد (ص) از پدرش علی ابن الحسین (ع) که اهل بصره نوشتند بحسین بن علی (ع) و از صمد پرسیدند، پس آن حضرت (ع) نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد پس در قرآن خوض و مجادله نکنید و در قرآن بدون علم سخن نگوئید پس شنیدم از جدّم رسول خدا (ص) میفرمود کسی که در قرآن بدون علم سخنی بگوید پس جایگاهش در آتش خواهد بود، و اینکه خداوند سبحان تفسیر فرمود صمد را فرمود، **لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. لَمْ يَلِدْ**، از او چیز کثیفی خارج نشده مثل فرزند و سایر چیزهای کثیفی که از مخلوقین خارج میشود و نه چیز لطیفی مثل نفس و از او بدواتی منبعث نمیشود مانند فراموشی و خواب و تردید و غم و غصّه و خوشحال و خنده و گریه و ترس و امید و رغبت و ناخوشی و گرسنگی و سیری مژّه است اینکه از او چیزی خارج شود، و اینکه از او چیزی کثیف و یا لطیف تولید شود.

(نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل) بی شریک است معانی تو غنی دان خالق)

(وَ لَمْ يُولَدْ) یعنی تولید از چیزی نشده است و از چیزی بیرون نیامده چنانچه اشیاء کثیفه از عناصرش خارج میشود مثل چیزی از چیزی و دابه از دابه و گیاه از زمین و آب از چشمه سارها و میوهها از درختها، و نه چنانچه خارج میشود اشیاء لطیفه از مراکزش مانند بینای از چشم و شنوایی از گوش و بویایی از بینی و چشیدنی از دهن و کلام از زبان و معرفت و تشخیص از قلب و آتش از سنگ نه بلکه هو الله الصمدی که نه از چیز و نه در چیز و نه بر چیز است، ایجاد کننده اشیاء و خالق آنها و انشاء کننده اشیاء است بقدرتش آنچه ایجاد کرده بمشیتش برای فناء و نابودی متلاشی میکند و باقی میگذارد آنچه خلق کرده برای بقا و ابدیت بعلمش، پس این است الله الصمدی که نزاده و نمیزاید دانای پنهانی و حضور بزرگ و مژّه است.

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) وهب بن وهب گوید شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود، از فلسطین يك دسته میهمان وارد شدند بر حضرت باقر (ع)، پس از مسائلی پرسیدند، سپس از صمد سؤال کردند، آن حضرت فرمود تفسیر آن را و فرمود، الصمد پنج حرف است ۱- الف دلیل و شاهد بر انیت و حقیقت ذات ثابت اوست و آن قول خدای عزّ و جل است **شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ**، شهادت داد خداوند که خدایی و معبودی جز او نیست و این تنبیه و اشاره بغائب از درك حواس (پنجگانه ظاهری بینایی شنوایی و بویایی و ذائقه و لامسه).

۲- (و لام) دلیل بر الهیت اوست به اینکه هو الله و ادغام شدن الف و لام در هم و ظاهر نشدن آنها بر زبان، و واقع نشدن در شنوایی و ظاهر شدنشان در کتابت و نوشتن و این دو دلیلند بر اینکه الهیت بلطفش پنهان بحواس درك نمیشود و در زبان معرفتی هم واقع نمیشود و در گوش شنونده‌ای هم واقع نمیگردد، برای اینکه تفسیر الله (هو الذی اله الخلق) آن خدایی که مخلوق تمامی حیران و سرگردان از درك ماهیت او و کیفیت ذات اویند بحس و یا خیال بلکه او ایجاد کننده اوهام و خالق حواس است و فقط ظاهر شدن آن الف و لام در کتابت و نوشتن دلیل بر اینست که خداوند سبحان اظهار ربوبیت خود فرمود در ایجاد خلق و ترکیب ارواح لطیفه در اجساد کثیفه ایشان و هر گاه بنده نظر کند به خودش روحش را نبیند چنانچه لام صمد روشن نیست و داخل نمیگردد در حسی از حواس پنجگانه و چون نظر کند به کتابت برای او ظاهر شود آنچه مخفی گشته بود، و وقتی بنده در ماهیت باری و کیفیت او فکر و اندیشه کند، حیران و سرگردان گشته و فکرش بچیزی که متصور شود برای او نرسد برای آنکه خدای تعالی خالق صورتهاست، و هر گاه نظری بخلق او نماید برای او ثابت شود که او خالق ایشان و ترکیب کننده ارواحشان در اجساد ایشانست.

و اما (صاد) پس آن دلیل بر اینست که خدای سبحان صادق، و قولش راست و کلامش راست و بندگانش را دعوت به پیروی کردن راست براستی و ما را بصدق و راستی وعده داده و اراده صدق هم نموده است.

و اما (میم) پس آن دلیل بر ملك او و بیگمان او پادشاه حق و آشکار است همیشه بوده و ابدًا خواهد بود و ملكش زوال پذیر نیست.

و اما (دال) پس آن دلیل است بر دوام ملك او و او ابدی متزه از تغییر و زوال بلکه او خدایی است عزیز و جلیل بوجود آورنده موجوداتی که به بودن او همه کائن و موجودند، سپس آن حضرت فرمود اگر برای علم و دانشم که خدا در توحید بمن عطا فرموده طلب و حاملین مییافتم هر آینه توحید و اسلام و دین و شرایع را از (صمد) توضیح داده و استخراج مینمودم و چطور و چگونه برای من این داوطلبان و حاملین یافت شود، و حال آنکه جدّم امیر المؤمنین (ع) هم نیافت حمله‌ای برای علمش حتی آن حضرت بود که نفس عمیق و ناله سرد از دل پر دردش کشیده و بر منبر کوفه میفرمود

سلوئی قبل ان تفقدونی فانّ بین الجوانح منی علما جمّاً هاه الا لا اجد من یحمله الا و انّ علیکم من اللّٰه الحجّه
البالغه فلا تنوّلوا قوما غضب اللّٰه علیهم قد یتسوا من الآخره كما یتس الکفّار من اصحاب القبور.

سؤال کنید از من پیش از آنکه مرا از دست بدهید پس البتّه میان جوانح من (در قلب و سینه من) علوم فراوانی
است آهای آهای بدانید که نیام کسی را که حامل آن علوم من باشد. و بیگمان بر شما از طرف خدا حجّت و
دلیل رسایی است، پس دوست نشوید و دوست ندارید مردمی را که خدا بر آنها خشم و غضب نموده آنها مأیوس از
آخرتند چنانچه کفار مأیوس از خفتگان در قبورند.

و از عبد خیر روایت کرده که مردی از علی علیه السلام سؤال کرد از تفسیر این سوره، پس فرمود، **قُلْ هُوَ اللّٰهُ
أَحَدٌ** بدون تأویل عدد الصمد بدون تبعیض پراکندگی، **لَمْ یَلِدْ** زائید تا موروث هالکی باشد **وَلَمْ یُولَدْ** زائیده نشده
تا خدای مشارکی باشد، و لم یکن له من خلقه کفوا احد و از خلق و آفریده‌های او هیچکس همتا و مانند او
نیست.

این عباس گوید: **لَمْ یَلِدْ** زائیده تا والد و پدر کسی باشد **وَلَمْ یُولَدْ** و زائیده نشده تا فرزند کسی باشد.

و بعضی گفته‌اند، **لَمْ یَلِدْ** و لد، فرزند زائیده تا از او ملک او را به میراث برد، **وَلَمْ یُولَدْ**، و زائیده نشده تا وارث
ملک از غیرش شود.

و بعضی گفته‌اند: **لَمْ یَلِدْ** تا دلالت بر نیاز او کند زیرا انسانی فرزند میخواهد برای نیازی که باو دارد **وَلَمْ یُولَدْ**،
پس دلالت بر حدوث او کند و این نیاز و حدوث از صفات اجسام است، و در این آیه ردّ است بر بطلان عقیده
کسانی که گفتند عزیر و مسیح پسر خداست، و اینکه فرشتگان دختران خدایند، **وَلَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ** یعنی
احدی برای او عدیل و نظیر نیست که مانند او باشد، و در این آیه ردّ بر بطلان عقیده آلهایی است که برای او مثل
و مانندی در قدیم بودن و غیر آن از صفات اثبات کرده‌اند.

و بعضی گفته‌اند: یعنی برای او همسر و عیالی نیست تا از او فرزند آورد برای آنکه فرزند از همسر است پس کنایه
زده از عیال و همسر به کفو برای آنکه زوجه و عیال کفو و هم سنگ شوهر و همسرش میباشد.

و بعضی گفته‌اند: خداوند سبحان توحید را بیان فرمود بقول خودش **اللّٰهُ أَحَدٌ** و عدل را بیان نمود بقولش **اللّٰهُ الصَّمَدُ**
و آنچه محال و مستحیل است بر او از والد و ولد بیان فرمود بقولش **لَمْ یَلِدْ** و **لَمْ یُولَدْ**، و آنچه بر او جایز و روا
نیست از صفات نقص را بیان نمود بقولش، **وَلَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ** و در این آیات دلالت است بر اینکه حق تعالی
جسم نیست، جوهر نیست عرض نیست در مکان و جهت خاصی نیست.

و بعضی از صاحبان زبان و علم کلام گفته‌اند، ما اقسام شرک را- یافتیم که هشت قسم است:

۱- نقص ۲- تقلب ۳- کثرت ۴- عدد ۵- علت بودن ۶- معلول بودن ۷- اشکال ۸- اضداد، پس خداوند سبحان نفی کرد از صفت خود نوع کثرت و عدد را بقولش **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**، و نفی کرد تقلب و نقص را بقولش **اللَّهُ الصَّمَدُ**، و نفی کرد علت و معلول را بقولش **لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ**، و نفی کرد اشکال و اضداد را بقولش **وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ**، پس حاصل شد وحدانیت بحت و محض بسیط خدا.

و عمران بن حصین روایت کرده که پیغمبر (ص) يك گروهی را شبانه برای سرکوبی طایفه‌ای از طاغیان برانگیخت و علی (ع) را بر آنها امیر نمود، پس چون برگشتند، از آنها از علی علیه السلام پرسید، گفتند، از هر جهت خوب بود مگر آنکه در هر نماز جماعتی برای ما **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را میخواند، پس فرمود چرا ای علی این کار را کردی فرمود، برای آنکه من **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را دوست دارم، پیغمبر فرمود تو آن را دوست نداشتی تا اینکه خدای عز و جل تو را دوست داشت، و روایت شده است که پیغمبر (ص) در آخر هر آیه‌ای از این سوره توقف و مکث میفرمود.

فضیل بن یسار گوید حضرت ابا جعفر (ع) مرا امر فرمود که من **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** بخوانم و وقتی از آن فارغ شدم بگویم سه مرتبه **كذلك الله ربّي كذلك الله ربّي كذلك الله ربّي**.^{۲۵}

^{۲۵} - محدث بحرینی در تفسیر برهان در فضیلت و ثواب **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** ۲۴ حدیث نقل نموده که بعضی از آنها را ابو علی طبرسی در مجمع آورده و ما هم یاد کردیم، سید بحرینی در حدیث ۱۹ گوید محمد بن یعقوب کلینی صاحب کافی باسنادش از ابن عباس روایت کرده که پیامبر اسلام رسول خدا (ص) بعلی بن ابی طالب (ع) فرمود، بیگمان مثل تو مثل **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** است، پس کسی که يك مرتبه آن را بخواند مثل آنست که يك سوّم قرآن را خوانده و کسی که دو مرتبه بخواند چنانست که دو سوّم قرآن را خوانده و کسی که سه مرتبه بخواند مانند کسیست که تمام قرآن را خوانده و همین طور تو، کسی که بدلتش تو را دوست بدارد برای او يك سوّم ثواب بندگان خواهد بود، و کسی که تو را بدل و زبان دوست بدارد، برای او ثواب دو سوّم بندگان خواهد بود، و کسی که تو را دوست بدارد بدل و زبان و دستش ثواب تمام بندگان خواهد بود. (عرض میدارم پروردگارا سوگندت میدهم باسم اعظمت و بجمع پیامبران مرسلت و باحب خلقت خاندان رسالت علیهم السلام آن بان محبت مولایم علی بن ابی طالب روحی له الفداء را در دل و زبان و جميع اعضايم زياد بفرما، آمين يا رب العالمين).

و باز در حدیث ۲۰ و ۲۱ که مضمون هر دو یکیست به اسناد مختلف در بیستم از نعمان بن بشیر از رسول خدا (ص) و در حدیث بیست و يك باسنادش از حضرت باقر علیه السلام گوید، رسول خدا (ص) فرمود، ای علی البتّه در تو مثلی از **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** میباشد، کسی که يك بار آن را بخواند ثلث قرآن را خوانده و کسی که دو بار آن را بخواند دو ثلث قرآن را (خوانده و کسی که سه بار بخواند تمام قرآن را خوانده).

ای علی کسی که تو را بقلبتش دوست بدارد برای او اجر و ثواب ثلث امت خواهد بود، و کسی که تو را بقلبتش دوست بدارد و بزبانش هم یاریت کند برای او ثواب و اجر دو ثلث از امت خواهد بود و کسی که تو را بدلتش دوست بدارد و بزبانش یاریت کند و بشمشیر و دستش کمک نماید برای او اجر و ثواب تمام امت خواهد بود.

و در حدیث ۲۰ که مفصل و حدیث ۲۴ بجای امت ایمان ذکر شده و در آخر هر دو پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

قسم بخدایی که مرا بحق مبعوث برسالت نمود اگر تمام اهل زمین تو را دوست میداشتند چنانچه اهل آسمان دوست میدارند تو را، خدا هیچکس از آنها را عذاب نمیکرد.

﴿سوره العصر﴾

مکی است، و با اتفاق مفسرین سه آیه است.

اختلاف آن:

در دو آیه، وَالْعَصْرِ غیر مکی و مدنی اخیر بالحق مکی و مدنی اخیر

فضیلت آن:

در حدیث ابی بن کعب است، که هر کس آن را قرائت کند خداوند ختم فرماید برای او بصیر و در روز قیامت با اصحاب حق بوده باشد.

حسین بن ابی العلاء از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرمود: کسی که در نوافلش و العصر را قرائت کند خداوند او را در روز قیامت برانگیزد در حالی که چهره و صورتش درخشنده و لبانش پر خنده و چشمانش روشن تا داخل بهشت گردد.

توضیح و وجه ارتباط این سوره با سوره قبل:

خداوند سبحان آن سوره را پایان بوعید از الهاء و سرگرمی به تکاثر و این سوره را شروع نمود. بمثل آن و اینکه انسانی در خسرانست مگر مؤمن صالح، پس فرمود:

[سوره العصر (۱۰۳): آیات ۱ تا ۳]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ (۳)

ترجمه:

بنام خداوند بخشاینده مهربان (۱) سوگند بعصر (۲) که حقاً انسانی در خسران و زیان کاریست (۳) مگر آن کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح و شایسته انجام داده و یکدیگر را بمتابعت حق سفارش کرده و یکدیگر را بشکیبایی (در گرفتاریها و تحمل رنج عبادات) سفارش نموده‌اند.

لغت:

اصل عصر: فشردن لباس و مانند آنست و فشردن برای بیرون کردن آب آن است و از آنست فشردن روزگار پس البته آن وقتیست که فشردن آن امکان داشته باشد چنانچه لباس را میفشردند. اعشی گوید:

یروح بنا عمرو و قد قصر العصر و فی الروحه الاولى الغنیمه و الاجر

عمر از ما میگذرد و حال آنکه عصر کوتاه است و در رفتن اوّل غنیمت پاداش است. و العصران: صبح و شام و العصران شب و روز است.

گوید:

و لن یلبث العصر ان یوم و لیله اذا طلبا ان یدرکا ما تیمّما

هرگز شب و روز توقّف نکنند آن گاه که طلب کنند اینکه آنچه مبارك است ادراك نمایند.

اعراب:

اراده فرموده بانسان تمام افراد بشر را نه تنها مفرد را بدلالیت اینکه استثناء کرد و جدا نمود از آن **الَّذِينَ آمَنُوا** افرادی را که ایمان آوردند، و بعضی از ایشان از ابی عمرو روایت کرده‌اند **و تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ** بر لغت کسی که میگوید مررت بیکر بکسر باء صبر، (برای اینکه بعضی از اعراب نقل میکنند جرّ حرف آخر به ساکن قبل از آن و میگوید، مررت بیکر بکسر کاف در وقف).

تفسیر:

(وَ الْعَصْرِ) ابن عبّاس و کلبی گویند، خداوند سبحان قسم یاد کرده بروزگار برای اینکه در آن عبرت و اعتبارست برای صاحبان دیده از جهت گذشت شب و روز بنا بر تقدیر دورها و بگفته حسن و قتاده: آن وقت نزدیک بشام

است، پس بنا بر این خداوند سبحان قسم یاد کرده بطرف آخر از روز برای آنچه که در آنست از دلالت بر وحدانیت و یکتایی خدای تعالی به پشت کردن روز و آوردن شب و رفتن سلطنت خورشید چنانچه قسم یاد کرده بضی که آن طرف اول روز است برای آنچه که در آنست از حدوث پادشاهی آفتاب و روز آوردن روز، و اهل ملتها این دو وقت را تعظیم نموده و بزرگ میدارند.

مقاتل گوید: خداوند قسم یاد کرده بنماز عصر و آن وسطی و میانه و ابن کيسان گوید: آن شب و روزند و با آنها عصران گفته میشود.

(إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) حقا که انسانی هر آینه زیانکار است، این جواب قسم است، و انسان اسم جنس است، و مقصود اینکه او هر آینه در نقصان است برای اینکه هر روز از سرمایه عمر او میکاهد و آن سرمایه اوست، پس هر گاه سرمایه رفت و با آن کسب طاعت نکرد بر نقصان و زیان طول دهر او خواهد بود و خسران او زیرا خسران و زبانی بزرگتر از استحقاق عقاب دائمی نیست. و بنا بر گفته اخفش لفی خسر یعنی در هلاکت است.

(إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) مگر آنان که ایمان آورده‌اند و کار پسندیده از عبادت کردند، استثناء کرد و جدا نمود از میان مردم مؤمنانی که توحید خدا را تصدیق نموده و بطاعت خدا عمل کردند.

(وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ) یعنی بعضی از ایشان برخی دیگر را بمتابعت حق و دوری کردن از باطل سفارش نمودند.

و بنا بگفته حسن و قتاده: حق قرآنست یعنی سفارش قرآن را بهم نمودند، و بگفته مقاتل: حق ایمانست و توحید.

و بعضی گفته‌اند: حق آنست که در موقع مردن به کسان خود که جای گزینان آهایند بگویند، از دنیا نروید مگر آنکه شما مسلمان باشید.

(وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) حسن و قتاده گویند: یعنی بعضی از ایشان برخی دیگر را سفارش میکردند، بر صبر و شکیبایی بر تحمل ناراحتیها و دشواریها در طاعت خدا و بصبر کردن و شکیبایی نمودن از معصیتهای الهی، یعنی این گروه در خسران و زیان نیستند بلکه ایشان در بزرگترین سود و زیادی هستند زیرا بسبب کسب طاعت و انفاق عمر در راه طاعت سود و ثواب را می‌برند، پس مانند آنست که سرمایه‌شان باقی مانده چنانچه تاجر وقتی سرمایه از دستش بیرون رفت و سودی عایدش شد این را رفتن سرمایه نمی‌گویند. و بعضی گفته‌اند: لفی خسر یعنی هر آینه در عقوبت و مغبونیت از فوت اهل و منزلش در بهشت میباشد.

و بعضی گفته‌اند: مقصود از انسان کافر معین است و او ابو جهل و یا ولید بن مغیره است و در این سوره بزرگترین دلیل است بر اعجاز قرآن آیا نمی‌بینی که این سوره با کمی حروفش دلالت می‌کند بر تمام نیازمندیهای

انسان در دین از جهت علم و عمل و در وجوب سفارش و توأسی بحق و شکیبایی اشاره بلزوم و وجوب امر بمعروف و نهی از منکر و دعوت بتوحید و عدل و اداء واجبات و دوری از زشتیها و گناهانست.

و بعضی گفته‌اند: که در قرائت ابن مسعود، و العصر ان الانسان لفي خسر و انه فيه الى آخر الدهر است و این قرائت از علی (ع) هم روایت شده است

﴿سوره کوثر﴾

مکی است از نظر ابن عباس و کلبی و از نظر عکرمه و ضحاک مدنی است و آن باتفاق سه آیه است.

فضیلت آن:

در حدیث ابی بن کعب است کسی که آن را بخواند خداوند او را از نهرهای بهشت سیراب، و باو عطا فرماید از پاداش بعدد هر قربانی که بندگان آن را در روز عید قربانی نموده و هر قربانی که اهل کتاب و مشرکین مینمایند.

ابو بصیر از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: کسی که انا اعطیناک الکوثر را در نمازهای واجبی و مستحبی بخواند خدا او را در روز قیامت از کوثر سقایت فرماید. و جایگاهش در نزد محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود.

توضیح و وجه ارتباط این سوره با سوره قبل:

خداوند در سوره اُرَیْتْ مَذْمُتْ کرده تارکین نماز و مانعین زکات را و در این سوره یاد کرد که ایشان آن کار را کرده و پیغمبر را تکذیب کردند، پس خداوند باو خیر کثیر داده و او را فرمان نماز داده و فرمود:

[سوره الکوثر (۱۰۸): آیات ۱ تا ۳]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (۱) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (۲) إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)

ترجمه:

بنام خداوند بخشاینده مهربان (۱) البتّه ما بتو کوثر عطا کردیم (۲) پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن (و یا دست خود را موقع تکبیر تا محاذی گوش و گلویت بلند کن) بیگمان دشمن و خصم تو ابر و بدون عقب خواهد بود.

لغات:

الکوثر: بر وزن فوعل از کثرت است و آن چیز است که از شأن آن کثرت است و کوثر خیر فراوانست.

الاعطاء: بر دو قسم است، بخشیدن بنحو تمليك و بخشیدن بغير تمليك بمعنای اباحه تصرف (مثل تحلیل بضع که بخشیدن کنیز است، صرفاً برای تمتع و کامیابی) اعطاء کوثر: تمليك است مانند بخشیدن اجرت و ریشه و اصل آن از عطا يعطوا، هر گاه دریافت کند.

و الشان: بمعنای دشمن کینه‌توز است:

الأبتر: اصل آن الاغی است که دم بریده باشد، و در حدیث زیاد (ابن ابیه لعنه الله) است که او خطبه خوانده خطبه بتراء برای اینکه او لعنه الله در آن خطبه حمد را نخواند و بر پیغمبر صلی الله علیه و آله درود نفرستاد.

اعراب:

وَ أَنْحَرُ مفعولش محذوف است یعنی قربانی و شتر اهدایی خود را نحر و قربانی کن چنانچه لبید حذف کرده از قول خودش که میگوید

^{۲۶} (و هم العشیره ان یبطئ حاسد)

و ایشان مردمی هستند که حسود آنها ایشان را به سستی و کندی نسبت میدهد، و قول خدا، **إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ**، لا انت، تقدیرش اینست یعنی او بلا عقب است نه تو برای اینکه نام تو بلند است هر جا و هر وقت من یاد شوم به

^{۲۶} - این نصف بیت از قصیده معلّقه از هفت قصیده معروف بسبعه معلّقه است و اولش این است

(او ان یبیل مع العدو لثامها)

یا اینکه بر دارد با دشمن رو پوش و روسری خود را.

لا اله الا الله تو یاد شوی بمحمد رسول الله (ص) با من فصل و الأبرر دو خبر هستند، فصل خبر مقدم برای لربك، و الأبرر خبر برای هو.

شان نزول:

مفسرین از ابن عباس نقل کرده‌اند، که سوره کوثر در باره عاص بن وائل سهمی نازل شده و این موقعی بود که دید رسول خدا (ص) از مسجد بیرون می‌آید پس در نزدیکی در بنی سهم با آن حضرت ملاقات و گفتگو کرد در حالی که عده‌ای از بزرگان قریش در مسجد نشسته بودند، پس چون عاص داخل شد گفتند باکی صحبت می‌کردی گفت با این ابتر و این بعد از فوت عبد الله فرزند رسول خدا (ص) از خدیجه (ع) بود، و رسم و عادت عرب جاهلی این بود کسی را که پسر نداشت او را ابتر مینامیدند، پس قریش در موقع مرگ عبد الله او را ابتر و صنبور نامیدند، (و صنبور شخصی را گویند که برادر و فرزندی نداشته باشد).

تفسیر:

خداوند سبحان پیامبرش (ص) را بر طریق شمردن نعمتش بر آن حضرت خطاب نموده و فرمود:

(إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ) بیگمان ما اعطا کردیم بتو کوثر را علماء، در تفسیر آن اختلاف کرده‌اند، عایشه و ابن عمر گویند: آن نهریست، در بهشت، ابن عباس گویند: چون **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ** نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله منبر رفت و آن را بر مردم قرائت کرد و چون پائین آمد گفتند ای رسول خدا چیست آنچه خداوند بشما داده است؟

فرمود: نهریست در بهشت که از شیر سفیدتر و استقامتش از قرح شدیدتر باشد، در دو طرف آن قبه‌هایی از در و یاقوت است وارد میشود بر آن پرندگان سبزی که دارای گردنهای مثل گردنهای کبک است، گفتند یا رسول الله این پرندگان چه اندازه خوب است، فرمود، آیا بشما خبر ندهم به بهتر از آن، گفتند چرا، فرمود کسی که پرندگان مزبور را بخورد و آب کوثر بنوشد، و رستگار برضوان خدا شود، از آن بهتر است.

و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت شده که فرمود کوثر نهری است در بهشت خداوند پیامبرش «ص» را عوض از فرزندش «عبد الله» داده است. عطاء گویند: آن حوض پیامبر (ص) است که مردم بسیاری بر آن در روز قیامت وارد میشوند.

و انس گوید: رسول خدا (ص) روزی در وقتی که میان ما بود چرت و خواب مختصری کرده سپس خندان سر مبارك خود را بلند کرد، پس گفتم چه چیز شما را خندانید ای رسول خدا (ص) فرمود، الآن بر من نازل شده سوره‌ای پس سوره کوثر را خوانده سپس فرمود، آیا میدانید کوثر چیست؟ گفتیم خدا و رسول او دانا هستند، فرمود آن نهریست که خدا آن را بمن وعده داده و دارای خیر فراوانست، آن حوض من است، روز قیامت امت من بر آن وارد میشوند، ظروف آن عدد ستارگان آسمان است پس جماعتی از ایشان مضطرب و پریشان و سرنگون بآتش میشوند، پس میگویم پروردگار من ایشان از امت منند، پس گفته میشود تو نمیدانی که اینها بعد از تو چه کردند، این روایت را مسلم بن حجاج قشیری در کتاب صحیح خود روایت نموده است.

ابن عباس و سعید بن جبیر و مجاهد گویند: کوثر خیر فراوان است و بگفته عکرمه: آن نبوت پیغمبر و قرآنست، و بگفته حسن: آن قرآنست و بگفته ابو بکر بن عیاش آن بسیاری و کثرت اصحاب و پیروانست.

و بعضی گفته‌اند: آن فراوانی نسل و ذریه است که البتّه ظاهر شد کثرت نسل از فرزندان فاطمه سلام الله علیها، تا آنجایی که عدد آنها شمردنی نیست و از حوصله حساب و احصاء خارج و تا روز قیامت عدد ایشان متصل خواهد بود، و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که آن شفاعت است و لفظ محتمل است که شامل همه آنها شود، پس واجب است که حمل بر تمام اقوالی که ذکر شده گردد و حقّاً خداوند سبحان بآن حضرت در دنیا خیر فراوانی داده و وعده‌اش داده که در آخرت هم خیر بسیارش - دهد، و تمام این اقوال تفصیل یک جمله است و آن خیر بسیار است در دنیا و آخرت.

(فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ) عطاء و عکرمه و قتاده گویند: خداوند سبحان او را امر فرموده بشکر کردن بر این نعمت بزرگ به اینکه فرمود فصلّ پس نماز عید را بخوان زیرا در پی و عقب آن فرموده و انحر و قربانی کن هدیه و قربانی خود را انس بن مالک گوید: پیغمبر (ص) پیش از آنکه نماز بخواند قربانی میکرد و شتر نحر مینمود، پس بآن حضرت دستور داده شده اول نماز بخواند و بعد قربانی کند. سعید بن جبیر و مجاهد گویند: یعنی پس برای پروردگارت نماز واجب صبح را بجماعت خوانده و در منی قربانی کن.

محمد بن کعب گوید: مردمی بودند که نماز برای غیر خدا خوانده و برای غیر خدا قربانی میکردند، پس خداوند تعالی پیامبرش (ص) را امر فرمود که نماز و قربانیش تقریباً الی الله و خالص برای او باشد، و بعضی گفته‌اند: یعنی برای پروردگارت نماز واجب را بخوان و در مقابل قبله قربانی نما، و عرب میگوید: منازل ما بسوی قبله قربانی میکند، و انشاد کرده

و سیّد اهل الأبطح المناحر

ابا حکم هل انت عم مجالد

ای ابو حکم آیا تو عموی مجالد و آقای اهل مکه هستی که در مقابل و برابر قبله قربانی میکنند، و این قول فراء است، و اما آنچه از علی علیه السلام روایت کرده‌اند اینست که دست راست خود را بر دست چپ برابر گودی گلویت در نماز روی هم بگذار، پس آن از روایاتیست که از آن حضرت صحیح و درست نیست برای اینکه تمام عترت طاهره و خاندان پاک رسالت از آن حضرت خلاف این را روایت کرده‌اند، معنای آن اینست که دستت را در نماز تا محاذی گودی گلویت بلند کن.

و از عمر بن یزید روایت کرده که گفت از حضرت ابا عبد الله صادق (ع) شنیدم که میفرمود در باره آیه **فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ**، آن بلند کردن دو دست توست برابر صورتت و عبد الله بن سنان هم از آن حضرت مثل آن را روایت کرده است.

و از جمیل بن درّاج روایت شده که گوید گفتم بحضرت ابي عبد الله عليه السلام **فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ**، پس آن حضرت بدست مبارکش اشاره کرد و فرمود اینطور یعنی در تکبیره الاحرام نمازش استقبال قبله نموده و دستهایش برابر صورتش بلند نمود.

و از حماد بن عثمان روایت شده که گفت از حضرت ابا عبد الله صادق «ع» پرسیدم که نحر چیست، پس دستهایش تا سینه‌اش بلند نمود و فرمود همچنین، سپس بالاتر برده و فرمود این چنین یعنی در تکبیره الاحرام نماز دستهایش را برابر قبله بلند نمود.

و از مقاتل بن حیان از اصبع بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود چون این سوره نازل شد پیغمبر (ص) بجبرئیل فرمود این نحره‌ای که خدا مرا بآن امر فرموده چیست؟

جبرئیل گفت نحره نیست و لیکن تو را امر میکند که هر گاه تکبیره- الاحرام نماز را خواستی بگویی دستهایت را بلند کن و بگو الله اکبر و هر گاه رکوع کردی و سر از رکوع برداشتی و سجده کردی و سر از سجده برداشتی دستهایت را برابر قبله بلند کن که آن نماز ما و نماز فرشتگانست در هفت آسمان، پس برای هر چیزی زینت است و حقا زینت نماز بلند کردن دستهاست در موقع الله اکبر. پیغمبر (ص) فرمود بلند کردن دستها از استکانت است گفتم استکانت چیست فرمود آیا این آیه را نخواندی **فَمَا اسْتَكَانُوا لِربِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ** پس برای پروردگارشان خضوع نکردند و تضرّع و زاری نمودند این روایت را ثعلبی و واحدی در تفسیرهای خود آورده‌اند.

(إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) یعنی البته خصم و دشمن کینه توز تو منقطع از خیر است و او عاص بن وائل است.

قتاده گوید: یعنی اوست کمترین و ذلیل‌ترین مردم. منقطع شدنش از هر خیر.

و بعضی گفته‌اند: ابتر آنست که حقیقه فرزندی برای او نباشد و بیگمان آنکه باو نسبت میدهند از او نیست (مانند زیاد بن ابی سفیان). مجاهد گوید: ابتر آنست که عقبی و نسلی برای او نیست و آن جواب قریش است که گفتند محمد (ص) عقبی و اولادی ندارد میمیرد و از او راحت میشویم و دینش کهنه شده و از بین میرود زیرا کسی ندارد قائم مقام و جانشین او شود و بسوی او دعوت کند، پس امر رسالت او منقطع میشود.

و در این سوره دلیلهایی بر صدق نبوت پیغمبر ما (ص) و صحت رسالت او هست:

۱- اینکه او خبر داده از آنچه در خاطر دشمنانش خطور کرده و آنچه بزبان آنان جاری شده و حال آنکه کسی از مردم به آن حضرت نرسانده بود، پس چنان بود که خبر داد.

۲- خداوند فرمود **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْتَرَةَ**، پس بین چگونه دینش در عالم منتشر و امر رسالتش بالا گرفت و ذریه‌اش زیاد شد (با آنکه دشمنان خاندانش از امویها و مروانیهها و عباسیان در قتل ذراری آن حضرت از آنچه توانستند کوتاهی نکردند که شرح آن در کتب تواریخ مسلمین و دیگران مسطور است) تا اینکه گردید نسبش بیشتر از هر نسب و حال آنکه چیزی از آن در حال نزول سوره نبود.

۳- تمام فصحاء عرب و عجم بتحقیق عاجز شدند از اینکه مثل این سوره را بیاورند بر کوتاهی الفاظش با تحدی خدا ایشان را **(فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ)** و حرص بر باطل کردن امر رسالت آن حضرت از روز بعثتش تا امروز و این نهایت اعجاز قرآن و آن بزرگوار است.

۴- خداوند سبحان آن حضرت را وعده نصرت و یاری بر دشمنانش داده و او را خبر داد بسقوط امر ایشان و از بین رفتن دین آنها و منقطع شدن نسل آنان، پس خبر چنان بود که فرموده بود، و در این سوره موجه کوتاه از مماثل و مانند بودن مقاطع بفواصل آن و آسانی و سهولت مخارج حروف به نیکویی تألیف و تقابل هر يك از معانی آن بآنچه اولی و شایسته تر بآنست مطالب و دقایقی است که بر کسی که عارف مجاری کلام عرب باشد مخفی و پوشیده نیست.^{۲۷}

^{۲۷} - حاکم ابو القاسم حسکان در صفحه ۳۷۵ شواهد الترتیل مطبوعش گوید:

حدیث کرد ما را پدرم باسنادش از زید بن علی بن الحسین شهید علیه السلام از پدرش از پدراناش از علی علیه السلام که گفت: فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله جریئل نشان داد بمن منازل من و منازل اهل بیتم را در کنار حوض کوثر.

و نیز باسنادش از انس بن مالک روایت نموده که گفت داخل شدم بر رسول خدا (ص)، پس فرمود: بمن کوثر داده شده گفتم کوثر چیست؟

فرمود: خریست در بهشت که عرضش و طولش مساحت ما بین مشرق و مغرب است نمیآشامد احدی از آن که بعدا تشنه شود و وضو نمیگیرد کسی از آن که آلوده گردد، کسی که عهد مرا شکسته و نقض پیمان و ذمه من نموده و اهل بیت مرا کشته از آن نمیآشامد.

طبری در احتجاجش در حدیث پیامبر (ص) با یهود نقل نموده که یهود گفتند نوح از شما بهتر بود، پیامبر (ص) فرمود، برای چه گفتند چون او در کشتی نشست پس کشتی بر جودی بحرکت آمد، پیامبر فرمود:

حقاً بمن بالاتر و بهتر از آن داده شده گفتند کدام است، فرمود خداوند بمن در هشت نهمی داده که بجرا و منبع آن از زیر عرش است و بر کنار او هزار هزار (یک میلیون) قصر است که یک خشت آن طلا و یک خشت آن نقره است علف و گیاه و خرّه آن زعفران و ریگ و لجن آن در و یاقوت، و زمین آن مشک سفید و این برای من و امت من ایجاد شده و این است قول خدای تعالی، *إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ*، گفتند راست گفتی ای محمد و آن در تورات نوشته شده این کوثر بهتر از کشتی نوح است.